



## طالقانی در آئینه گفتار و کردار



# طالقانی در آئینه گفتار و کردار



نهضت آزادی ایران



کتابخانه آنلاین «طاقانی و زمانه ما»

---

طاقانی در آینه گفتار و کردار

ناشر: نهضت آزادی ایران

تیراژ: ۱۰/۰۰۰

چاپ اول - پائیز ۱۳۶۲

---

بسمه تعالی  
طالقانی از ولادت تا رحلت

فهرست مندرجات

۵	مقدمه
۷	۱- از تولد تا اولین زندان
۸	۲- پس از شهریور ۲۰ - خدمات فرهنگی
۹	۳- بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲
۱۰	۴- انتشار کتاب "حکومت اسلامی" مرحوم آیت‌الله نائینی
۱۴	۵- افشای انتخابات فرمایشی دوره بیستم
۱۵	۶- در سالگرد شهدای ۳۰ تیر
۱۵	۷- بنیانگذاری نهضت آزادی ایران
۲۰	۸- دستاوردهای زندان سالهای ۴۱ و تا ۴۶
۲۳	۹- بازداشت مجدد
۲۳	۱۰- پیشگام در دفاع از حقوق ملت فلسطین
۲۴	۱۱- در تبعید
۲۵	۱۲- از آزادی تا پیروزی انقلاب
۲۷	۱۳- اولین هشدار پس از پیروزی بر مزار مرحوم دکتر مصدق
۳۸	۱۴- اولین شورای مردمی در سنندج
۴۰	۱۵- وقتیکه فرزندانش ربهوده می‌شوند!
۵۲	۱۶- برگزاری اولین نماز جمعه

- ۱۷ - پاسخ به جوسازیها علیه دولت موقت  
 ۱۸ - برنامه حکومت علی (ع) - خطبه عیدفطر  
 ۱۹ - افشای خطوط انحرافی  
 ۲۰ - بررسی مسائل کردستان - خطبه نماز جمعه  
 ۲۱ - آخرین خطبه بر مزار شهدای ۱۷ شهریور  
 ۲۲ - مردم ایران در سوگ طالقانی  
 ۲۳ - مآخذ
- ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۳  
 ۶۸  
 ۷۲  
 ۸۱  
 ۸۴



کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

بسمه تعالی

مقدمه

خواننده عزیز:

چهار سال از درگذشت مفسر قرآن آیتا . . . طالقانی گذشته است . در این چهار سال نام ، خاطره و حتی سخنان طالقانی ، همچون بسیاری از عوامل و پدیده‌های دیگر انقلاب ، دستاویز بازیگران سیاسی و فرصت طلبان شده است . در آنجا که گفته و نام طالقانی ، گروه و یا فردی را بکار آمده ، نامش بمیان آمده ، و در آنجا که رفتار و کردارش با سیاست و خواسته سیاست بازان در تضاد بوده ، طالقانی بدست فراموشی سپرده شده است .

در این چهار سال . نهضت آزادی ایران ، که خود مولود و متأثر از اندیشه طالقانی و باران وی است ، آماج حملات دوستان نادان و دشمنان دانا بوده و کمتر توانسته است دین خود را به این مؤسس بزرگ خویش ادا کند .

البته نهضت نه طالقانی را در انحصار خود می‌داند و نه خود را وارث منحصر به فرد اندیشه و روش و منش وی می‌شمارد ، بلکه معتقد است که طالقانی چراغی بود که نه تنها پیش‌پای این نسل بلکه فرازاه نسلهای آینده روشن گشت ، و از این میان پرتوی ، شاید بیش از آنچه بر دیگران تابید ، نصیب نهضت آزادی گشت .

بهر حال مجموعه‌ای که در دسترس شما قرار می‌گیرد نه ارزیابی نهضت از طالقانی است و نه دلیل و تلاش برای انحصار طالقانی به نهضت ، بلکه کوششی است صادقانه در جهت انعکاسی از شخصیت این معلم بزرگ که در آینه گفتارش تجلی نموده است . اگر گاهگاه در آینه شخصیت نهضت و نام سران دیگر آن نیز خودنمایی می‌کنند ، از آن رو است که طالقانی مؤسس نهضت و سران آن همگامان

و همزمان وی بوده‌اند .

امید ما این است که با انتشار این مجموعه توانسته باشیم گامی در راه شناسایی شخصیت و حقانیت راه‌این مفسرقرآن برداریم تا بدینوسیله رضای نازل کننده قرآن و نجات آنانکه این کتاب آسمانی برای هدایتشان فرود آمده‌است فراهم سازیم .

نهضت آزادی ایران

شهریور ۶۲



کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

## بنام خدا

### ۱- از تولد تا اولین زندان

زمستان سال ۱۲۸۲ سپری میشد که سید محمود طالقانی پابعرضه وجود گذاشت و از بدو طفولیت با مبارزه و فرهنگ گفتن "نه" به طاغوتیان به شیوه اسلام آشنا گشت. پدرش مرحوم سید ابوالحسن طالقانی، با آنکه عالم دین بود ولی از شغل ساعت سازی امرار معاش میکرد. ده دوازده ساله بود که از طرف پدر مامور مراقبت از جلساتی شد که بر علیه سردار سپه در منزلشان برپا میشد و مرحوم مدرس نیز یکی از گردانندگان اصلی آن بود. طالقانی تحصیلات خود را در مدارس دینی رضویه و فیضیه به پایان رساند و از مرحوم آیت الله آقا شیخ عبدالکریم حائری مؤسس حوزه علمیه قم درجه اجتهاد گرفت و راهی تهران شد و در سال ۱۳۱۷ در مسجد سپهسالار به تدریس و آموزش علوم دینی پرداخت. او به این منظور که قرآن را از طاقچه اطاقها و بازوبند پهلوانان و خنچه عقد به میان جامعه بیاورد از قم به تهران آمد و در آن سالهای خفقان آخر حکومت رضاخان، اولین جلسات تفسیر قرآن را برای عدهای از جوانان مسلمان روشن فکر و مصمم برقرار کرد و مبداء حرکتی شد که تا آن موقع و سالها پس از آن بمنزله کفر بود. او با این عمل بدعتی را شکست که در قرون اخیر شیعه، انحصار طلبان دین و مذهب پایه گذارش بودند. در سال ۱۳۱۸ برای اولین بار بجرم دفاع از کرامت انسانی و حقوق بشری و عفاف و حجاب زن با ماءموران رضاخانی که داعیه آزادی زن به زبان و زنجیر



اسارت‌وی را بدست داشتند، در آویخت و به اتهام اهانت به مقامات عالیه! مملکت زندانی شد. اما پس از آزادی جلسات تفسیر قرآنش ادامه یافت.

## ۲- پس از شهریور ۲۰ - خدمات فرهنگی

شهریور ۲۰ انفجاری رخ داد. رضاخان از کشور فرار کرد یا فرارش دادند. استبداد شکسته شد و بارقه امیدی در دل ملت بوجود آمد و طالقانی از فرصت استفاده کرد و در کانون اسلام که بنیاد آن در تهران تشکیل شده بود با برپائی سلسله سخنرانیهای ارشادی و همکاری در نشر مجله دانش‌آموز در نتیجه جدیدی از اعتقادات اسلامی خود را بروی جوانان و نوجوانان تشنه حقایق گشود و پیوندی که شالوده آن از مجالس تبلیغ اسلامی و در ایام نوجوانی با مهندس بازرگان و دکتر سحابی ریخته شده بود با همکاری آنها در نشر مجله دانش‌آموز و سخنرانی در کانون اسلام قوت گرفت و انسجام یافت و تا آخر عمر پربرکتش ادامه یافت.

طالقانی در رشد معنوی اعضای انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران که به همت جمعی از دانشجویان مسلمان و متعهد و ارادتمند تشکیل شده بود و همچنین اتحادیه مسلمین به سرپرستی مرحوم حاج سراج انصاری که پس از وقایع شهریور ۱۳۲۰ با عرصه وجود گذاشتند، سهمی بارز و نقشی اساسی داشت و در همین سالهاست که تفسیر قرآنش رونق یافت و در ایامی که ترویج افکار انقلابی و انسانساز اسلام و بحث مسائل سیاسی و اجتماعی در مسجد، آنهم توسط یک عالم دین، بمنزله کفر و از طرف سرسپردگان خارجی، جرم محسوب میشد طالقانی قرآن را از سربخاری منزل به میان خانواده و از بازی پهلوانان به صحنه نبرد با زورگویان و از گوشه قبرستانها به عرصه زندگی و از مراسم عقد و نکاح به میعادگاه اخوت و برابری و برادری آورد و بدست جوانان پرشوری سپرد که از حوزه و دانشگاه، بازار و خیابان مشتاقانه به جلسات درس تفسیر قرآنش روی می‌آوردند و همراه تفسیر قرآن، نهج‌البلاغه علی (ع) را از زبان وی به گوش‌جان میشنیدند. طالقانی مرز شیطان‌ی جدائی دین و سیاست را از میان برداشت و سیاست را به مسجد برد. و در این راه متهم شد که وی "آخوند سیاسی" است. شهید نواب صفوی رهبر فدائیان اسلام از زمره شاگردان آن روز جلسات تفسیر قرآن طالقانی است. در دوران ملی شدن نفت و زمان حکومت قانونی دکتر مصدق، طالقانی هم چهره

فعال نهضت آزادیبخش ملی ایران بود و هم مورد تایید و حمایت قاطع مردم و مرحوم آیت الله کاشانی، سنگرش مسجد هدایت و وسیله مبارزه اش قرآن و اسلام و انتقاد سازنده اش متوجه رهبران ملی و دینی و خواستش برقراری قسط اسلامی بود. بدنبال اختلافات داخلی و پشت کردن یاران نیمه راه به نهضت ملی و خیانت های حزب توده، یا بهتر بگوئیم "توده نفتی ها"، فعالیت های دولت انگلیس علیه مصدق به نتیجه میرسد و کودتای ۲۸ مرداد، به ابتکار و همکاری دولت آمریکا و انگلیس و سکوت دولت شوروی موفق میگردد و حکومت ملی و مردمی و قانونی مرحوم دکتر مصدق سقوط می کند و شاه فراری به ایران باز گردانیده میشود. شخصیت های اصیل ملی و اسلامی برای حفظ ارزشهای بدست آمده در مبارزه و مقامت در برابر تهاجم کودتاگران، نهضت مقاومت ملی را بصورت یک سازمان مخفی تشکیل میدهند. آیت الله طالقانی نیز به نهضت مقاومت ملی و یاران قدیمی خود می پیوندند در مبارزه را در این سنگر ادامه میدهد. و همزمان از پایگاه قرآنی مسجد هدایت، به روشنگری می پردازد.

### ۳- بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲

در آن هنگام که شهید نواب صفوی و یارانش در تهدید دولت کودتا و تعقیب ماموران محمد رضا شاهی قرار داشتند، هیچ دستی به کمک و یاریشان نمی شنابنده آنها که در حوزه علمیه قم درجه اجتهادش دادند و نه آنها که ادعای مبارزه ملی و سیاسی داشتند، تنها طالقانی بود که پناهشان داد و در خانه خویش پنهان شان کرد. در آن ایام طالقانی در حالی که گریه میکرد به یکی از برادران می گوید:

"وضعشان خیلی بد و جان شان در خطر است من از یک طرف نگران جان

اینها هستم و از طرف دیگر نمی دانم چرا هیچکس بفکر این پنهان نیست."

بعدها ثابت شد که انتظار آیت الله طالقانی بی مورد بوده است چرا که آنها

که داعیه مبارزه سیاسی و روشنفکری! داشتند به اسلام بعنوان یک مکتب مبارز و مولد اعتقادی نداشتند. و آنها که خود را مسلمانی مؤمن می پنداشتند خط واسطی بین دین و سیاست کشیده بودند و مرد سیاست را اگر بی دین نمی دانستند، مرد دین هم نمیدانستند تا یاریش کنند.

در همین دوران بود که یکبار ایشان را به جرم جلساتی که در مسجد هدایت

داشت و جوانان و دانشجویان جمع می‌شدند، به فرمانداری نظامی جلب کردند (در آن موقع هنوز ساواک بوجود نیامده بود). افسر بازجو از ایشان سؤال میکند که شما شب جمعه در مسجد راجع به چه موضوعی صحبت می‌کردید. ایشان جواب میدهند که قرآن را تفسیر می‌کردم. افسر بازجو با تغییر و ناراحتی خطاب به ایشان میگوید چرا شما همیشه آیات کمونیستی قرآن را تفسیر می‌کنید؟

یکبار هم پس از آزادی از زندان، وقتی در مسجد حضور یافت، به منبر نرفت و از همان پائین شروع به صحبت کرد و گفت که چون دولت از من تعهد گرفته است که به منبر نروم لذا از همین پائین حرفم را می‌زنم.

در انتخابات فرمایشی دوره هیجدهم مجلس شورای ملی که بعد از کودتای ۲۸ مرداد برگزار میشد، نهضت مقاومت ملی با شعار "پارسوامی کنیم یا پیروز می‌شویم" دست به مبارزات انتخاباتی زد. بموجب برنامه‌ای قرار بود که مردم کوشش کنند با روحانی محل، به هیئت اجتماع، بسوی مرکز آراء گیری در منطقه حرکت کنند و شرکت در انتخابات را به نمایشی سیاسی برضد رژیم تبدیل سازند، آیت‌الله طالقانی از جمله روحانیون بسیار نادری بودند که در این برنامه شرکت کردند و از محل اقامت خود، در خیابان امیریه با جمعی از دانشجویان و اهالی محل دسته‌جمعی بسوی مسجد فخریه محل اخذ آراء در منطقه حرکت نمودند در بیرون مسجد صف منظمی برای دادن آراء تشکیل شد که ناگهان شعبان جعفری معروف به بی‌منخ که بمناسبت نقشی که در کودتای ۲۸ مرداد داشت به او لقب سیف‌الاسلام تاج‌بخش داده بودند، با دار و دسته خود با چوب و چماق بجان مردم می‌افتند. و آراء مردم را بازدید می‌کردند و هر کس که اسامی کاندیداهای نهضت مقاومت ملی را نوشته بود، می‌زدند در همین حمله بوده که شعبان بی‌منخ با نیش چاقو به پیشانی یکی از آراء دهندگان کلمه "خائن" را حک میکند. مردم و دوستان آیت‌الله طالقانی ایشان را از آن صحنه بدر می‌برند اما انتشار عکس و خبر این جریان در مطبوعات خارجی موجب رسوائی جدیدی برای شاه میگردد.

۴ - انتشار کتاب "حکومت اسلامی" مرحوم آیت‌الله نائینی  
 طالقانی در همین سالها بود که کتاب معروف و پر ارزش تنزیه الامة و تنبیه الملّة یا حکومت اسلامی اثر مرحوم آیت‌الله نائینی را که در دوران مشروطه نوشته

شده بود و بعدها جمع آوری نموده بودند، حاشیه‌نویسی میکند و منتشر می‌سازد. انتشار این اثر در شرایط اختناق و تزویر سالهای ۳۳ و ۳۴، خود قدم مؤثری بود در راه مبارزه با استبداد سلطنتی و شعب سیاسی و دینی آن.

طالقانی در مقدمه‌های کتاب ضمن شرح دیدگاههای سیاسی خود درباره پاره‌ای از مسائل از جمله به علل انحراف و شکست انقلاب مشروطه پرداخته و می‌نویسد:

"در آغاز مشروطیت قیام علماء و مردم مسلمان تنها برای تحدید استیلا و استبداد بود باینجهت طرف اثبات برای عموم مبهم بود. آنروزی که مردم در زیر پای شاهزادگان و درباریان در اطراف کشور پامال بودند و مالک هیچ چیز خود نبودند و عین الدوله شاه ناتوان و بی اراده را آلت خودخواهی و هوسبازی خود کرده بود، علمای بزرگ دینی ناله‌های مردم را از دور نزدیک شنیدند، و در تهران و تبریز و دیگر جاها یکباره بناله مردم جواب گفتند. ولی اگر از عموم می پرسیدند چه میخواهند جواب روشن و یکسانی نمیدادند، گاهی میگفتند باید قوانین وضع شود و حدود را تعیین نماید. گاهی (عدالتخانه) یعنی محل مراجعت و دادرسی عمومی میطلبند، ولی یک چیز مورد اتفاق و اتحاد بود و آنرا وظیفه دینی و خدائی میدانستند، آن جلوگیری از خودسری و استبداد بود. تا آن روزیکه قیامها و جهادها در برابر استبداد بود مخالفین هم که وابستگان بدربار و بهره‌برداران از استبداد بودند آشکارا مخالفت نمی نمودند. مجال بحث و کارشکنی را گذاشتند برای زمانیکه استبداد بظاهر تسلیم شد و سخن از تنظیم قانون و نظامنامه یا عبارات دیگر مشروطیت پیش آمد. در اینجا بود که (باصطلاح مؤلف بزرگوار) شعبه استبداد دینی بکار شکنی و اشکال تراشی از طریق دین برخاست. ولی حقیقت مطلب این است که عموماً درست معنای مشروطیت و چگونگی انطباق آنرا در نظر نگرفته بودند. با آنکه برای درهم شکستن مقاومت استبداد علماء و توده مسلمانان پیش قدم بودند، حال که مجلسی برپا شد و نمایندگان اعزام گردیدند، یکعده سبکسران از فرنگ برگشته و خودباخته سخنان و ظواهر زندگی اروپائیان بمیان

افتادند و با کناپه و با صراحت به بدگوئی از علما شروع کردند و روزنامه‌های بی‌بندوبار هم سخنان آنان را منتشر می‌ساختند . گاهی سخن از آزادی‌زنان بمیان آوردند ، گاهی کلمه حریت و مساوات را با مقاصد خود تفسیر میکردند . همینها موجب بدبینی و آزرده‌گی عده‌ای از علماء و مسلمانان گردید .

هنوز استبداد در کمین بود که اختلافات آشکار گردید . دست‌های استبداد و بیگانگان در کارآمد و مجرای جنبش و فداکاری مردم را تغییر داد . جنبش‌های آغاز کار با صمیمیت و دلسوختگی و از مبداء ایمان شروع شد ولی پایان کار را نسنجیدند تا دست‌های وارد گردید . (مانند بیشتر جنبش‌هایی که در کشورهای شرق و ایران پدید می‌آید که در پایان اختلاف و پراکندگی پیش می‌آید و از راه درست و روشن منحرف می‌شوند و نتیجه عکس می‌گیرند ) .

این را نباید فراموش کرد که باعتراف کسانی که تاریخ مشروطیت را نوشته‌اند ، داستان امتیاز دخانیات و فتوای مرحوم آیت‌الله میرزای شیرازی تکان بزرگی به ایران و دیگر کشورهای اسلامی داد . تا آنروز مردم بکارهای خود سرگرم بودند و دربار ناصرالدین شاه هم سرگرم مسافرت‌ها و عیش و نوش‌ها و تشریفات خود بود . پنجاه سال ناصرالدین شاه براریکه سلطنت ایران تکیه داشت که بهترین فرصت برای اصلاح زندگی و پیشرفت مردم این زمان بود و هنوز کشورهای همپایه نفوذ زیادی در ایران نداشتند و مردم بمتجدد و متقدم تقسیم نشده بودند و اختلافات شدید پدید نیامده بود . ولی جز تشریفات و مسافرت‌ها در تاریخ این سلطنت چیزی نمی‌بینیم . در اواخر سلطنتش بیگانگان در ایران آشکارا شروع به کار کردند : چنانکه روش آنهاست که پیش‌درآمد نفوذ و ریشه دواند نشان گرفتن امتیازات است . مهمترین قرارداد و امتیاز ، امتیاز دخانیات بود که در سال ۱۲۶۸ (۱۳۰۶ قمری) بدست ناصرالدین شاه به آنها داده شد و دنبال آن پای اروپائین به ایران باز و کارکنان شرکت مشغول کار شدند . تا آنروز مردم بکارهای اجتماعی دخالت نمی‌کردند

و به نفع و ضرر عمومی توجه نداشتند. ولی پیشقدمی علماء و فتوای مرحوم میرزا مردم را بیدار کرد و در سراسر شهرستانها مردم قیام کردند. ناصرالدین شاه تا توانست مقاومت کرد و چون مردم از پا در نیامدند در سال ۱۲۷۰ پانصد هزار لیره بشرکت انگلیسی پرداخت و امتیاز لغو شد. پس از آن قیام و اقدامات سیدجمال الدین هم برای مردم شرق و ایران اثر شایانی داشت که تاریخ مفصل هر دو نوشته شده است.

این نفوذ دینی و اتحاد قوای مردم بدون شبهه مورد توجه دول استعماری قرار گرفت. خصوصاً رقابتی که میان انگلیس و روس بود و روسها در دربار ایران نفوذ بسزائی داشتند. در این پیشآمد آنها بقدرت دینی و معنوی و وحدت ملی ایرانیان متوجه شدند. مردم به دسائس و مطامع آنان بی بردند، باینجهت نمیتوان انکار نمود که انگلیسها در مشروطیت دخالت و نظر داشته‌اند چنانکه روسها بی پروا به دربار استبداد کمک میکردند، ولی قیام علماء و مردم در برابر استبداد، پاک و بی آلایش بود. تا آنجا که خواست نطفه مشروطیت بسته شود و قوانین تحدید کننده نوشته شود در این زمان اختلافات و کارشکنی آغاز شد. دربار استبداد نظرش برگرداندن مردم بود. انگلیس نظرش ایجاد اختلاف میان علماء و خرد کردن قدرت دینی و پراکندگی مردم، در نتیجه پیدایش مشروطه سست و بی ریشه بود. بنظر میرسد که اختلافات شدید و دستهای درونی و بیرونی و هیجان عمومی مردم مجال نداد که علمای بزرگ و سران نهضت با هم بنشینند و نهایت و مقصد را روشن سازند تا هم وظیفه و تکلیف مردم را از نظر دینی تعیین نمایند و هم پایه را محکم سازند.

طالقانی سپس به تشریح علل سرگردانی و تردیدهای مردم و اختلاف در ملت، فاصله میان حکومت و ملت پرداخته، منشاء فسادها و بیچارگی‌ها را که راهگشای نفوذ استعماری بیگانگان و ذلت ملت و دولت شده بود، سلطه سالیان دراز استبداد معرفی می‌نماید که باید ریشه کن گردد و سپس می‌نویسد:

"هر چه بود گذشت. امروز ما با آن فداکاربها و خونریزی‌ها دارای مشروطه باصطلاح ناقصی شده‌ایم. آیا نمیتوان آنرا تکمیل نمود؟ آیا راه دیگری داریم؟ آیا حکومت مشروطه لجامی برای استبداد افسارگسیخته نیست؟ آیا درهم شکستن قدرت استبداد هدف سران ادیان و اصلاح نبوده؟ آیا نمیتوان در حد امکان این مشروطه را به هدف عالی حکومت الهی که بآن اشاره شد نزدیک نمود؟

آنهائیکه امروز - مانند آغاز مشروطیت - بآن بدبینند چه چیز میخواهند؟ نه امروز جواب روشنی دارند و نه آنروز داشتند. از جهت ضعف تشخیص و جمود بتقلید هر قدیمی را دین می‌پندارند و هر جدیدی را مخالف بآن و بنام مقدس مآبی و احتیاط کاری جز کلمات نفی - نه، چطور می‌شود؟، بایدها کت بود و احتیاط کرد - هر بیدینی و فساد را اثبات و امضاء می‌نمایند، و میدان را برای هوسبازان و بندگان شهوت و مال، باز می‌گذارند و آنها را پشت سنگر قانون می‌نشانند، تا هر چه خواهند بسرملت مسلمان مظلوم مالیات پرداز بتازند، و اکثریت مردم مسلمان را به اسیری آنان دهند، آنگاه بنشینند و بحال مردم گریه کنند و آه و دود راه بیندازند و برای هر پیش آمد کوچک و بزرگی باین و آن دست توسل دراز کنند، با این روابطی که زندگی باهم پیدا کرده مگر میتوان از وظائف اجتماعی بعنوان عدم دخالت در سیاست یکسره خود را کنار کشید."

##### ۵ - افشای انتخابات فرمایشی دوره بیستم

تابستان ۱۳۳۹ فرصتی برای عاملان کودتا است تا انتخابات فرمایشی دوره بیستم مجلس شورای ملی را برگزار نمایند، طالقانی بمخالفت بآن به میدان می‌آید و مسجدهدایت شاهد مبارزات پرشور و خروش مردمی میشود که علیه استبداد و استعمار سنگرش ساخته‌اند. مسجد را می‌بندند ولی جلسات آن به خانه برادر هم‌رزم دیگری منتقل میشود و سخنرانان شب‌ها به روشنگری و افشاگری و تجزیه و تحلیل مسائل سیاسی و اجتماعی برای مردم می‌پردازند. دیگر هر جا که طالقانی هست، مبارزه هست و مردم گرداگردش حضور دارند و آنجا که مردم مبارزه میکنند، طالقانی هم

حضور دارد و یاریشان میکند.

تظاهرات دانشجویی اوج میگیرد و مخالفت مردم با دستگاه استبداد شکل میگیرد و در مسجد و بازار شکوفا شده و در جشن و عزا به نمایش در میآید. از جمله در نیمه شعبان در زمستان سال ۱۳۳۹ از طرف هیئت علمیه، مجلس جشنی در مسجد ارک برپا میشود. قرار است آیتالله طالقانی سخنران آن باشد اما ساواک مسجد را میبندد تا بخیال خام خویش مردم را از شرکت در سخنرانی و مبارزه باز دارد ولی طالقانی در میان مردمی که در میدان ارک جمع شده‌اند، بدون توجه و اعتنا به ماوران پلیس و ساواک سخنرانی خویش را شروع میکند و آنقدر ادامه میدهد تا ماوران شاه بالاخره پس از حمله‌های شدید و مضروب کردن مردم و دستگیری بسیاری از آنان، موفق به برهم زدن سخنرانی میشوند.

#### ۶- در سالگرد شهدای ۳۰ تیر

فرصتی پیش میآید تا در تیرماه ۱۳۴۰ پس از سالها خفقان نهمین سالگرد شهدای ۳۰ تیر ۱۳۳۱ برگزار گردد. شرکت فعال و همه جانبه آقای طالقانی برای برگزاری این مراسم آنچنان است که جمعیت عظیمی را به این بابویه میکشاند و تبلیغات گسترده دولت در مخدوش کردن برنامه و منسوب کردن آن به ایادی خارجی نقش بر آب میشود بناچار دولت دست نشانده خارجی رنگ می‌بازد و چهره واقعی نمایان میشود و پلیس را برای جلب جوانان و مردم گسیل میدارد و بدستگیری آنان میپردازد. آیتالله طالقانی شدیداً "اعتراض میکند و با آنکه پلیس از برخورد با ایشان اجتناب میورزد و فقط جوانان را دستگیر میکند ولی، مرد همیشه در میدان مبارزه، مردم را تنهانی گذارد و خود را در کامیون بازداشت شدگان می‌اندازد و با آنان هم‌زندان می‌رود تا آنکه پلیس پس از دو روز بالاخره موفق میشود که با تمهید و نیرنگ ایشان را از سایر زندانیان جدا سازد و سپس از آنجا بیرون نماید.

#### ۷- بنیانگذاری نهضت آزادی ایران

رخدادهای سال ۱۳۳۹ و تشکیل جبهه ملی دوم، ضرورت تشکیل اولین جمعیت سیاسی با ایدئولوژی اسلامی را پدید می‌آورد و این برای اولین بار است که عالمی دینی‌پای پیش میگذارد و همراه مترقی‌ترین و پیشروترین مبارزین سیاسی آن روز مبادرت به تشکیل حزب و دسته‌های سیاسی میکند و در ۲۵ اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۰ همگام



بامهندس‌بازرگان و دکتر سبحانی و سایر یاران قدیم، نهضت‌آزادی ایران را بنیان مینهد.

طالقانی علاوه بر شرکت در تهیه بیانیه اعلام تشکیل نهضت‌آزادی و امضای آن، بیانیه مستقلی با مضاء خود بمناسبت تأسیس نهضت منتشر و مردم را به شرکت در آن دعوت می‌نماید متن این بیانیه بشرح زیر است:

### بیاری خداوند قهار و توانا

#### برادران و هموطنان عزیز.

شما به چشم خویشتن وضع نکبت‌بار این سرزمین تاریخی و این‌کشور اسلامی را مینگرید. می‌بینید که در اثر سلطه غارتگران چگونه فقر اخلاقی و مادی گریبانگیر اکثر مردم گشته و بدبینی و بداندیشی و پراکندگی چگونه بر سراسر این مملکت سایه گسترده است. . . کسانی که برای شنیدن هر ندای حقی (کر) و برای دیدن پرتو هر حقیقتی (کور) هستند نه بخود رحم میکنند نه مردم، تا جائیکه مملکت را در معرض طوفان و بربلب پرتگاه مخوفی قرار داده‌اند.

چاره چیست؟ چگونه میتوان تا سقوط قطعی حیات معنوی و مادی کشور سوکت اختیار کرده و یا فقط به بهانه لای‌الیه‌گیری و سرباززدن از هر مسئولیتی در انتظار فرج غیبی نشست؟ باید مردانی که محیط، آلوده و زبونشان نساخته و غیرت و احساس مسئولیت در آنان نمرده دورهم گرد آیند. راه صحیح و اصیل مبارزه بر علیه فساد و مفسدین جامعه ایرانی را مشخص نمایند. با متانت و مال اندیشی با خلوص قلب و نیت برای رضای خدا و مردم قدمهای قطعی تر و محکم تری بردارند تا راه آزادی و آزادمنشی را برای ملت ایران بکشایند. بحمدالله جمعی که طی سالهای سخت ثبات قدم و پاکی نیت خود را آبراز داشته، در برابر تهدید و محرومیت و زجر و زندان خود را نباخته و در تعقیب هدفهای ملی برای نجات مملکت کوشیده‌اند، در این هنگام خطیر به تشکیل (نهضت‌آزادی ایران) قیام و اقدام نموده‌اند. اینجانب اگر از کوتاهی در انجام وظیفه خود نزد خدا و اولیاء اسلام و نیاکان بزرگوام شرمسارم

ولی پیوسته در سطح مبارزه با فساد و مفسدین باقی مانده و باین سبب دعوت همکاری با بنیادگزاران نهضت آزادی را پذیرفتم. چند روز قبل که برای تحکیم عزم و اطمینان روحی از خداوند متعال وسیله قرآن کریمش کسب تکلیف و تفال کردم آیه ۹۴ و ۹۵ از سوره النساء در برابر چشمانم ظاهر گشت باین مضمون **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ آتَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ كَسْتُمْ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا** . **لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا** .

" ای کسانی که ایمان آورده‌اید وقتی در راه خدا قدم برمی‌دارید چشم بگشایید دوست و دشمن را نیک بشناسید راه و چاه را از هم تشخیص دهید . . . کسانی که بدون عذر ساکت نشسته‌اند با کسانی که از مال و جان دریغ نداشته در راه حق و حقیقت مجاهده می‌نمایند یکسان نیستند . خداوند با درجه ممتازی مجاهدین بمال و جان رابر عزت‌گزیدگان برتری و بزرگی داده ، وعده پاداش داده‌است . " **مسلمانان** افراد آلوده سست عنصر و بد سابقه را در این جمعیت راهی نیست ولی از هموطنان مؤمن و غیور خواستارم مراقبت نمایند دستهای ناپاک و دودل در آن رخنه ننمایند و هر تصمیمی بامشورت انجام پذیرد و احدی را حق تحمیل نظر شخصی ( که نتیجه آن بی‌نظمی و بروز اشکال در نیل بمنظورهای پاک‌ملی خواهد بود ) نباشد . خداوند متعال به چنین جمع که در طریق خدمت مردم و تحقق آمال ملت می‌کوشند وعده رستگاری فرموده‌است . امیدوارم برادران دینی و هموطنان عزیز با آمادگی و خلوص نیت به وظایف خطیر خود در این مرحله از تاریخ ایران در کمال امید و همت عمل نمایند . **سید محمود طالقانی**

علاوه بر این آیت الله طالقانی در سفری که در همان اوایل سال ۱۳۴۰ به مشهد نموده بود بعد از ایراد یک سخنرانی درباره "بررسی استبداد" که طی آن استبداد را از دیدگاه فلاسفه و قرآن و در جامعه آنروز بحث کرده بود به سئوالات مختلف از جمله تاءسیس نهضت آزادی جواب میدهند. متن این قسمت از پرسش و پاسخ که از نوار پیاده شده است بشرح زیر میباشد:

سؤال سوم - در این ایام در جراید خواندیم که جمعیتی بنام جمعیت آزادی ایران در تهران تاءسیس شده. در میان هیئت مؤسسین این جمعیت نام حضرت آیت الله مشاهده شد. استدعا داریم ما را در جریان بگذارید و هدف تشکیل جمعیت آزادی ایران و وضع آنها را با جبهه ملی و علت همکاری آن جمعیت را با جبهه ملی از جنبه روحانی و دینی بیان فرمایند.

(ج) - یک قدری که در این محضر (\*) ، بیشتر آقایان و برادرها شاید خسته هم شده باشند ، می توانم بگویم اینست که اولاً این جمعیت نهضت آزادی با جبهه ملی متقابل با هم نیستند بموازات هم هستند . جبهه ملی با اصطلاح علمی که آقایان طلاب و فضلا اینجا هستند ، بهتر آشنا هستند مانند (\*) نوع جنس مطلب مبهمی است ، تحقق جنس به فرد است ، تا فرد به جنس ضمیمه نشود نه تحقق ذهنی پیدا می کند نه تحقق خارجی . جبهه ملی یک مطلب عام است . تمام طبقات و تمام مردم هشیار این مملکت همانطوریکه عرض کردم طرفدار این روش ، این اصول هستند . ولی از جنبه تشکیلاتی و نظم همانطوریکه بزرگان و سران و مردمان متفکر ما این نظر را داده اند ، همان کسانیکه افکار عمومی این مردم دنبال آنهاست ، این است که در ضمن همین جبهه ملی باید طبقات ، دستجات بصورت تشکل در بیایند و با تعبیر دیگری که عرض کنم به یک شکل مخروطی تمام دستجات در بیایند

---

(\*) در مواردیکه کلمه یا کلماتی از نوار قابل شنیدن و یا حدس زدن نبوده

است ، از علامت (\*) استفاده شده است

که فاعده این مخروط تمام طبقات مردمند و راس این مخروط آن کسانی که هشیارترند، بیشتر امتحان داده‌اند، اوضاع بین‌المللی و داخلی و خارجی را بهتر می‌توانند بفهمند و مردم را رهبری کنند. به این جهت نه تشکیل این جمعیت به تنهایی مخالف نیست بلکه معاضد است و (\*) است و کمک کار جلورفتن جبهه ملی. و ما عقیده داریم که همه دستجات و طبقات بحسب وضع خصوصی خودشان که دارند در این دوران خطیر با این حوادثی که در این مملکت پیش بینی می‌شود همه باید متشکل بشوند و روی همان هدف کلی همه‌با هم مرتبط باشند. این نظری است که ما داریم. با این جهت یک‌عده مردمی که امتحان داده هستند، از رجال چیز فهم، از بعضی از شخصیت‌های روحانی، از اساتید دانشگاه، مردمی که از جهت ایمان و درستی و مقاومت امتحان داده‌اند دور هم جمع شدند، مدتی مرام‌نامه و اساسنامه‌ای تنظیم کردند که این مرام‌نامه و اساسنامه بعد از آنکه تنظیم شد بنام جمعیت نهضت آزادی ایران تاسیس شد. البته صورت حزبی هم ندارد، عنوانش عنوان جمعیت است. جمعیت نهضت آزادی ایران. که از دستجات و طبقات مختلف است که امتحان داده‌اند و از حیث اصول و هدف آنها با جبهه ملی مشترکند و کمک کار همند.

چیزی که می‌خواهم ضمیمه کنم قطع نظر از همان مطالبی که در صحبت‌های این دوسه شب و امشب عرض کردم وظیفه و تکلیف خودم را اینطور تشخیص دادم که در این مسیر مسلمانها، متدینین باید همکاری کنند و الا حق حیات از ما سلب خواهد شد. این یک فداکاری است. من خودم تکلیف دیدم که اگر یک پیشنهاد معمولی عادی باشم، به مسجد بروم و به منزل برگردم از این زندگی شاید مرفه‌تر، راحت‌تر، آسوده‌تر باشم اما در مقابل تکلیف و مسئولیتی که ما داریم و وضعی که پیش آمده است مجبوریم ما در مسیر درست مردم پیش برویم تا بتوانیم مطالب و حقایقی که از مبانی اسلام می‌دانیم بمردم بفهمانیم. علاوه بر این مقدمات، شبی که مرا دعوت کردند یعنی بعد از دوسه

شب، برای رفع آن آخرین تردید نسبت به رسمیت پیدا کردن خودم در این جمعیت، نه (\*) دیدن و کمک کردن، بعد از نماز مغرب قرآن را برداشتم، استخاره کردم، البته من زیاد هم اهل استخاره نیستم، استخاره را در آن مواقعی می دانم که از حیث تشخیص تردیدی برای من پیدا بشود، وقتی که استخاره کردم از جنبه خودم، قرآن را که باز کردم این آیه آمد (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا... ) / کسانی که ایمان دارید وقتی که قدم گذاشتید جلو بروید، در راه جهاد پیش بروید، چشمتان را باز کنید. (.. . وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا". لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ - بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً "وَكَلًّا" وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا. ) "سوره نساء" آیات ۹۴ و ۹۵ " این آیه من را ثابت کرد. تکلیفم را روشن کرد. دیگر آن تردید از بین رفت و خودم را در دسترس این دسته جمعیت گذاشتم و عده‌ای هم از بزرگان و علما در این جمعیت همکاری می‌کنند و همین روزها اعلامیه‌ای بندها شاید بدست شماها برسد و بزرگان و آن پیرمردهای امتحان داده‌ای که فعلاً" برکنارند آنها هم همین مطلب را تصویب کردند. از خدا باید بخواهیم که همه ما در یک جهت و در یک هدف پیش برویم و خداوند دست شیاطین، کسانی که نفاق و اختلاف ایجاد می‌کنند از میان ماها کوتاه بگرداند. "

#### ۸- دستاوردهای زندان سالهای ۴۱ تا ۴۶

حوادث سال ۴۱ و رفراندوم قلبی محمدرضاشاهی در ششم بهمن آن سال، طالقانی را همراه با دیگر سران نهضت آزادی ایران و سران جبهه ملی به زندان رژیم میکشاند و تا خرداد ماه سال ۱۳۴۲ که اوج مبارزات مردم و روحانیت متعهد و مبارز است، دربند نگه میدارد و در اول محرم بمنظور اجرای توطئه‌های عظیم ایشانرا آزاد

میکند. اما طالقانی از این فرصت استفاده میکند و از مسجد هدایت خانه خدا و امید مردم برای افشای رژیم کودتا و دست نشاندۀ آمریکا و صهیونیسم استفاده میکند و در ایام عاشورا جنایات دستگاه حاکمه و خیانت و وابستگی دولتمردان خود فروخته شاهنشاهی را در نزد مردم برملا میسازد، به انجمن اسلامی دانشجویان اجازه میدهد تا در عصر تاسوعا و عاشورا از سنگر مسجد هدایت به ایراد سخنرانی و افشای ماهیت رژیم و انقلاب سفید آمریکائی آن بپردازند و خود خطاب به افسران ارتش اعلامیه میدهد و بانشر خطبه سرور شهیدان امام حسین علیه السلام آنان را به خروج بر یزیدیان زمان و تغییر رژیم سفاکان ترغیب می نماید و چون از توطئه رژیم آگاه است شب دوازدهم محرم از رفتن به مسجد خودداری مینماید و مخفی میشود. پانزده خرداد فرامیرسد و ضحاک زمان توطئه خود را با جراد میآورد و چنگیزوار خون مردم مسلمان ما را در کوی و برزن، شهر و روستا بر زمین میریزد "نسهضت آزادی ایران" میخروشد و چنین اعلامیه میدهد که "دیکتاتور خون میریزد."

رژیم میلرزد و صدور این اعلامیه را مصادف با مرگ خویش تلقی میکند و عامل این مرگ را آیت الله طالقانی می داند اینست که همه قوای خود را تجهیز میکند و به لواسانات، مخفی گاه این مرد خدا و خلق لشکر کشی میکند تا مگر با دستگیری او مرگ خود را به تأخیر اندازد. کوهستانها را در می نوردد و قصد آن دارد که بهر صورت ممکن نوک پیکان انقلاب را از بدنه آن جدا سازد.

اما طالقانی کسی که آرمانش نجات ملت رنج کشیده از یوغ استعمار و استثمار است به خود اجازه آن نمیدهد که بخاطر او خون از دماغ کسی جاری شود تا چه رسد به آنکه روستائیان منطقه به خاک و خون کشیده شوند. اینست که خود بر فراز تپه ای به بلندی میرود و ماموران را با اشاره دست و صدای رسا به سمت خود میخواند و در میان بهت زدگی آنان و شگفتی مردم محل در ۲۲ خرداد ۱۳۴۲ به همراه ماموران عازم تهران میشود و جدا از دیگر یاران در زندان شماره ۲ قصر به بند میافتد و طی محاکماتی طولانی و جنجالی که در طول سالهای ۱۳۴۲ و ۱۳۴۳ برای ایشان و ۸ برادر همزمش در بیدادگاههای شاهنشاهی برگزار میشود به ده سال زندان محکوم میگردد.

آیت الله طالقانی بعنوان یک مجتهد و عالم دینی نه دادگاه راقانونی می دانست

ونه مشروعیتهی برای آن قائل بود بهمین دلیل نه سخنی گفت و نه دفاعی کرد تنها رژیم را بابتی اعتنائی به آداب دادگاه! و خوابیدن و چرت زدن در محضر دادرس! چکمه پوش عصبانی کرد تا آنگاه که بازی رژیم به پایان رسید و حکم محکومیت صادر و قرائت گردید و ما موران و مسئولین میرفتند تا جلسه دادگاه را ترک کنند ، طالقانی ناگهان محکم و آمرانه خطاب به آنان میگوید "بایستید!" همه میخکوب بر سر جای خود میاستند و او چنین میخواند:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ  
 وَالْفَجْرِ وَلِیْلِ عَسْرِ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ وَاللَّیْلِ اِذَا یَسُرُّ هَلْ فِی ذٰلِكَ قَسَمٌ لِّذِی  
 حِجْرِ اَلَمْ تَرَ کَیْفَ فَعَلَ رَبُّکَ بِمَا دِ اَرَمَ ذٰلِ الْعِمَادِ الَّتِی لَمْ یَخْلُقْ مِثْلَهَا فِی  
 الْاِیْلَادِ وَتَمُوْدَ الَّذِیْنَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ وَفِرْعَوْنَ ذِی الْاَوْتَادِ الَّذِیْنَ طَغَوْا  
 فِی الْاِیْلَادِ فَاکْثَرُوا فِیْهَا الْفَسَادَ فَصَبَّ عَلَیْهِمْ رَبُّکَ سَوَطَ عَذَابٍ اِنَّ رَبَّکَ  
 لَیْلَ اَمْرًا ذٰلِ

و سپس خطاب به افسران میگوید:

بروید به اربابانتان بگوئید که شما محکوم هستید نه ما .

طالقانی هر جاکه باشد همانجا برایش سنگر است چه فرق میکند مسجد هدایت باشد یا زندان قصر . در مسجد که باشد میدانند که در دل زندان رژیم است و باید افشاگر باشد و راه رستگاری خلق خدا را روشن کند و در زندان که باشد میدانند خدا در همه جا هست و قرآنش روشنی بخش آمل و آرزوهای انسان ساز بشری است . اینست که نه تنها در زندان از پای نمی نشیند بلکه از زندان چون دانشگاهی الهی بهره میگیرد و به کلاس درس و تفسیر قرآن مبدل میسازد و آنرا یکی از سازنده ترین ایام حیاتش میگرداند . بخشی از ثمره آن ایام چهار جلد تفسیر پرتوی از قرآن و تکمیل کتاب اسلام و مالکیت است که آگاهی بخش چندین و چند جوان و نوجوان مسلمان و دانشجو به ایدئولوژی اسلامی میشود .

سالها میگذرد تا آنکه رژیم بر اثر فشار افکار عمومی داخل و خارج ، ملزم به آزادی آیت الله طالقانی میگردد و سرانجام در سال ۱۳۴۶ ایشانرا با تفاق آقای مهندس بازرگان از بند رها میسازد . چه فرق میکند سنگر سنگر است فقط با گذشت زمان محل آن تغییر کرده و هدفها هر چند بیشتر ولی روشنتر شده است . درس

تفسیر ادامه پیدا میکند و مجاهد نستوه بیشتر آگاهی می‌بخشد و مجاهد تربیت میکند و چون خاری در چشم استبداد می‌نشیند و بر دل سنگش‌نیستر میزند و در عین حال روشنی بخش زندگی روشنفکران جوانی میشود که دسته دسته به محفل درسش روی می‌آورند و دلی پرتپش از محبت خلق در سینه و سری مالا مال از اندیشه خدا دارند .

#### ۹- بازداشت مجدد

هنوز از انتقال **طالقانی** از زندان کوچک قصر به زندان بزرگ جامعه ایران چندی نگذشته بود که جلادان رژیم با شکنجه و شهادت مرحوم سعیدی فاجعه دیگری می‌آفرینند ، و **طالقانی** را که همیشه در پیشاپیش صفوف مردم به افشای این جنایت پرداخته بود دستگیر مینمایند بدینگونه حادثه دیگری ، **طالقانی** را به زندان باز گردانید .

در سالهای ۴۲ و ۴۸ حدود ۴۰ شرکت و تراست بزرگ آمریکائی برای سرمایه‌گذاری در ایران دعوت شده بودند و رژیم شاه مصمم بود که تمامی منابع حیاتی مارا به دست سرمایه‌داران آمریکائی بسپارد . مرحوم حجة الاسلام سعیدی امام جمعه مسجد غیاشی طی بیانیهای به مخالفت با این سیاست شاه و افشاکری آن پرداخت . جلادان ساواک او را دستگیر و زیر شکنجه شهید نمودند . و این در حالی بود که سکوت همه جا را گرفته بود . **طالقانی** شکستن این سکوت رعب‌آور را لازم دید و به‌مراه تنی چند از یاران نهضتی ، برای برگزاری مراسم ختم و دعا و بزرگداشت آن شهید ، به مسجد غیاشی رفت . . . که بدنیا ل آن مجددا " دستگیر و بزندان افتاد .

#### ۱۰- پیشگام در دفاع از حقوق ملت فلسطین

توجه و فعالیت **طالقانی** تنها معطوف و منحصر به ایران نبود . دید او بوسعت تمامی دنیای اسلام بود . و در راس آنها فاجعه اشغال قدس و آوارگان فلسطینی قرار داشت .

**طالقانی** ، پیش از همه و برای اولین بار در کنفرانسهای اسلامی سال ۱۳۳۱ مؤتمر شعوب المسلمین کراچی و سالهای ۱۳۳۸ و ۱۳۴۰ مؤتمر اسلامی قدس این حقیقت را برای جهان اسلام روشن ساخته بود که تشیع همان اسلام راستین است و ملت



ایران جدا از دولتهای دست نشانده آن، صهیونیسم را دشمن مسلمانان می‌داند و با آن مخالف است. او بار دیگر فراتر از زمان پیش‌آهنگ حرکتی نو شد و در ضمن خطبهٔ نماز عید فطر سال ۱۳۴۸ طی سخنان پرشوری که در مسجد هدایت ایراد کرد نظر ملت ایران را به مسئله فلسطین و وضع رقت‌بار مردم آن جلب کرد و در پایان سخنرانی دست در جیب نمود و فطریهٔ خود را در کنار محراب گذاشت و گفت:

من شخصا فطریه‌ام را برای کمک به فلسطین میدهم.

با این حرکت تمام مردمی که در مسجد بودند اعم از آنها که قبلاً فطریهٔ خود را پرداخته بودند و چه آنها که هنوز وجهی نپرداخته بودند دسته دسته به کنار محراب می‌آیند و هر آنچه که در توان و جیب خود داشتند برای کمک به مردم آواره فلسطین اختصاص میدهند. و این اولین اقدام رسمی و مهمی بود که از طرف مردم ایران نسبت به ملت فلسطین انجام میگرفت و آغازگر حرکتی شد که در عید فطر سال ۱۳۴۹ به تبعیت از اقدام آیت‌الله طالقانی وسیله استادان شهید مطهری و دکتر شریعتی و سایر بانیان حسینیّه ارشاد تداوم یافت اما دستگاه جبار حاکم، وحشت زده از این اقدام رشادت‌آمیز و جسورانه آیت‌الله طالقانی، در عید فطر سال ۱۳۵۰ خانه ایشان را به محاصره در آورد و مانع ورودشان به مسجد شد و یک ماه بعد به زابل و پس از آن به بافت کرمان منتقلشان کرد و تا خرداد ۱۳۵۲ (یکسال و نیم بعد) همچنان در تبعید نگاه داشت.

۱۱ - در تبعید

مبارزین در زابل و بافت نیز او را تنها نگذاشتند و با وی مخفیانه تماس برقرار نمودند تا راهگشای مبارزاتشان باشد. پس از رهایی از تبعید تا آذرماه ۵۴ چون گذشته خانه او پر جنب و جوش و محفل او مرجع جوانان پر خروشی بود که در محضر تفسیر قرآنش و مکتب اسلامش مبارزه آموخته بودند و از وی تقاضای یاری داشتند. طالقانی علاوه بر رهبری مستقیم و غیرمستقیم این جوانان در مبارزه اصولیشان با رژیم، با دانشجویان مسلمان خارج از کشور که راه مبارزه با طاغوت را در پیش گرفته بودند، در این دوره تماس برقرار کرد. و چون از تفسیر قرآن در مساجد و وعظ و خطابه ممنوع شده بود باز آرام ننشست. از برکت تبعید زابل و

بافت و تهران که طی آن یادداشتهائی تهیه کرده بود، جلد پنجم تفسیر پرتوی از قرآن فراهم گشت. با گذشت این سالها کم کم مبارزه در دل جامعه ریشه گرفت و بذری که طالقانی افشاند، بود بارور گشت و مبارزه‌ای که با تفکر و ایدئولوژی اسلامی از مسجد هدایت و انجمن‌های اسلامی و حسینیه‌ها و دانشجویان مسلمان دانشگاهها آبیاری و بارور شده بود در سطح جامعه گسترده گشت و به همه صفوف و صنوف رخنه کرد و عابد و عامی را در برگرفت و روحانی و بازاری را برانگیخت. لاجرم رژیم حربه خود را برنده‌تر کرد و عریان بمیان مردم انداخت و بار دیگر طالقانی را همچون هزاران نفر دیگر به بند کشید و شکنجه داد. اما دیگر این حربه‌ها فایده نبخشید و صیقل آمریکا و صهیونیسم هم نتوانست بر آن کارگر افتد و خروش ملت مسلمان ایران تبدیل به انقلاب گشت و بندها را یکی پس از دیگری گشود و در شامگاه دوشنبه هشتم آبانماه ۱۳۵۷ آیت‌الله طالقانی را به‌مراه آیت‌الله منتظری آزاد کرد.

## ۱۲ - از آزادی تا پیروزی انقلاب

پس از آزادی از زندان شاه، صدها هزار مردم قدرشناس تهران با دسته‌های گل به دیدار وی رفتند و آزادی‌اش را خوشآمد گفتند و رهبر انقلاب از پاریس طی نامه‌ای مقاومت دلیرانه ایشان را طی سالیان دراز در زندانهای شاه ستود.

**طالقانی** در زندان امید مستضعفان بود و مولد ایمان مجاهدان و گرمی‌بخش حماسه‌سازان و شهیدان ۱۷ شهریور، اما با آزاد شدن از بند زندان و دیدن مردم و تحولی که در آنها پدید آمده بود، خود از آنها نیرو گرفت و قدرتی دوباره و تازه یافت و امید چهل ساله را به رای‌العین دید و آرزوی دیرینه را بیش از آن حد که انتظارش را داشت از نزدیک لمس کرد و ملتی را در صحنه دید. بیماری فراموش شد، شکنجه و زجر و حبس از یاد رفت و انتظار چهل ساله به سرآمد و نور ایمان در وجودش تلاء لوثی دیگر یافت و با عزمی راسختر از پیش از درگاه زندان، توکل به خدا کرد و به مصاف استبداد و استعمار و استثمار شتافت. مصاحبه‌ها آغاز گشت. بیانیه‌ها و اعلامیه‌ها و پیامها و سخنرانیها یکی پس از دیگری چون پتکی بر سر دولت مزدور و اربابان آمریکائیش باریدن گرفت و عرصه را بر آنان تنگ و تنگتر کرد.

در آن هنگام که سیاست‌بازان در کمین گرفتن لقمه از سفره انقلاب بودند و

بهنگامی که آمریکا عنان عروسکهای بازیش را از دست میداد و آنگاه که مهره‌های استبداد و استعمار سرخورده از حمایت ارباب دست به فجیع‌ترین جنایات میزدند تا مگر پایه‌های لرزان و شکسته رژیم را از سقوط باز دارند ، طالقانی با بمیدان گذاشت . اکثر مراکز حیاتی کشور در اعتصاب بودند ، امور خدماتی مردم مختل شده بود وضعیت ارزاق بهم ریخته و دانشگاهها تعطیل بود . در چنین شرائطی مرد همیشه مبارزه ، دو روز پس از آزادی از زندان "عاری از مهری" بمناسبت هفته همبستگی دانشگاهیان ایران در ۱۳۵۷/۸/۱۵ با پیام پرشور و امیدبخش خود به دانشگاهیان ، در این روز تاریخی ، فعالیت رسمی بعد از زندان خود را آغاز کرد . دانشگاه فعالیتتی مجدد یافت ، اعتصابات مردمی به ادارات و سازمانهای دولتی سرایت نمود و پایه‌های محکم پیدا کرد و به تدریج با وضع وحالتی دیگر بنفع مردم قوامی تازه یافت .

طالقانی با وجود حکومت نظامی در دولت نظامیان ، برای روز تاسوعای حسینی اعلام راهپیمائی کرد جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر نیز که قبلاً "همین روز را برای راهپیمائی همگانی تعیین کرده بود ، برنامه خود را با برنامه اعلام شده ایشان هماهنگ نمود ، تمامی نیروها در یک مسیر با عظمتی بی سابقه براه افتادند و با این حرکت انقلابی و بزرگ ، حکومت را به شگفتی انداخت و مردم را از سرشوق بسیج کرد . دستگاه جبار حکومتی فشار آورد تا مگر اعلام راهپیمائی پس گرفته شود و در مقابل چرخ عظیم و دهشتناک نظامیان ما عقب نشینی کنند . ولی طالقانی و یارانش ، چون گذشته مصمم و استوار بر رای خویش راسخ ماندند و بدنبال آن مورد تایید همه ملت و مبارزان و مجاهدان قرار گرفتند . سیل خروشان انسانهایی که طالقانی خود در تحولشان سهمی بسزا داشت ، از خانه او روان گشت و در تاسوعا و عاشورای سرور شهیدان تحولی نو آفرید و شرق و غرب را شگفت زده به تحیر واداشت و آمریکای جهانخوار را سراسیمه در وحشت و ماتم فرو برد و شعار آزادی ، استقلال ، حکومت اسلامی از آنجا همه ایران را در نوردید و الگوی انقلاب گشت . بدین ترتیب خانه کوچکش در پیچ شمیران قلب تپنده ملتی شد که از نو تولد مییافت و ماء من و ملجاء کسانی شد که از طاغوت بریده و در پی دستی نوازشکر و لبانی متمسم به وی پناه آورده بودند .

بالاخره انقلاب اسلامی و شکوه‌مندی ایران به شکوفه نشست و در ۲۲/۱۱/۱۳۵۷ بارور شد و به پیروزی سیاسی ملت مسلمان ایران انجامید. تاریخ دوهزار و پانصد ساله شاهنشاهی ورق خورد و برگی نو بر دفتر مبارزات اسلامی ملت ایران افزوده گشت و فرهنگی نو برای مبارزه‌ی ریخته‌شدواز آن پس طالقانی وظیفه‌ای دیگر یافت.

با پیروزی بیست و دوم بهمن هرج و مرج آغاز گشت. ریزه‌خواران و فرصت‌طلبان به غنیمت رسیدند و سیاست‌بازان به گروه خود پیوستند تنها مثنی خدمتگزار و صادق به این آب و خاک و گروهی مؤمن به اسلام و انقلاب کمر همت به خدمت بستند اما مگر این انقلابیان بعد از انقلاب اجازه می‌دهند که دستها به نوازش درآیند و بازوها چرخ اقتصاد کشور را بگردانند، پاهای راه‌فلاح بپمایند، دلها مهربان باشند و زبانها سخن از اخوت و برابری گویند؟!!

۱۳ - اولین هشدار پس از پیروزی انقلاب بر مزار مرحوم دکتر مصدق  
وظیفه دیگر طالقانی آغاز میشود و به نرمی و ظرافت هشدار میدهد، اودر چهارده اسفند ۱۳۵۷ بر سر مزار دکتر مصدق چنین آغاز سخن میکند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرَانِ اللَّهُ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا  
بِأَنْفُسِهِمْ.

برادران! خواهران! فرزندان گرامی! .

امروز روز خاطره‌انگیز بیست برای ملت ما، همه‌در پیرامون تربت شخصیتی مبارز و تاریخی جمع شده‌ایم. نام مرحوم دکتر محمد مصدق برای همه ملت ایران و برای تاریخ ما و نهضت ما خاطره‌انگیز است. نام دکتر مصدق همان اندازه که برای هشیاری، بیداری، نهضت، مقاومت، قدرت ملی، خاطره‌انگیز است، به همان اندازه برای دشمنان ما، دشمنان داخلی و خارجی، استعمار خارجی و عوامل استعمار داخلی وحشت‌آور و نگران‌آور است...  
دکتر مصدق، نام او، راه و روش او مجموعه‌ایست از مبارزه بیش از نیم قرن ملت ایران، دکتر مصدق در پی نهضت‌های پیش از خود و ادامه نهضت‌های پس از وفاتش حلقه‌ای و واسطه‌ای بود برای ادامه نهضت مردم ایران، علیه ظلم و استبداد و استعمار و استثمار.

این نام و این مزار همیشه مورد توجه مردم ایران و دنیای آزاد و آزادیخواهان بوده است و خواهد بود. امروز که ما در اطراف مزار او جمع شده‌ایم بیش از اجتماع ظاهری، (تجمع) ما، باید مرکز اجتماع فکری اندیشه انقلابی ملت ما باشد.

... دکتر مصدق مجموعه‌ایست از سلسله حوادث و موجهای قبل از خود و بعد از خود ... شاید اگر همه سکوت کنیم و در اندیشه فرو برویم و تذکرات گذشته را به یادآوریم، این سکوت بیش از هزار زبان، گویا باشد و گذشته و وضع کنونی و آینده ما را ترسیم کند. \*

\* مرحوم طالقانی در سال ۱۳۴۶، بعد از آزادی از زندان شاه، در ۲۹ اسفند همان سال بمناسبت سالگرد درگذشت دکتر مصدق، علی‌رغم فشار و خفقان و کینه شدید شاه نسبت به آن مرحوم بر مزار وی در احمد آباد حاضر شده ضمن دعای خیر برای شادی روح آن مرحوم چاپ دوم جلد اول کتاب تفسیر پرتوی از قرآن را که در بهمن همان سال منتشر شده بود به موزه مقبره دکتر مصدق در احمد آباد اهداء کردند، در صفحه اول آن بخط خود نوشتند:

"بسم الله العزيز المتقم"

اهداء ثواب تلاوت و تفکر در آیات این جلد از تفسیر به روح پاک و شکست‌ناپذیر مفتخر شرق و اسلام و موجب سر بلندی ایرانیان شرافتمند - مرحوم جناب دکتر محمد مصدق - رحمت الله و برکاته علیه

۱۳۴۶/اسفند/۲۹

سید محمود طالقانی "

آنچه من می‌توانم در این مکان و در این شرایط به شما ملت عزیز و شرافتمند ایران بگویم فقط تذکرهاست، یادآوریهاییست که شاید این تذکرات هرچه بیشتر نافعتر باشد.

تذکرات شکستها و پیروزیها، تذکرات راههای مستقیم و منحرف، تذکرات علل شکستها و پیروزیهای ملت ایران که مانند موج دریا گاه طوفانی میشد و گاه آرام ولی در عمق، موج و متحرک بود.

دکتر مصدق چرا پیروز شد؟ دکتر مصدق چرا بر حسب ظاهر، نه واقع، شکست خورد؟ دکتر مصدق یعنی نهضت ملی و دینی ایران چرا پیروز شد و چرا به شکست منجر شد. چرا این موج برخاست و دوباره آرام گرفت؟ این آیمای که در آغاز سختم بیان کردم با همه فشردگی و کوتاهی و اعجاز آمیزی، بیان علت شکستها و پیروزیهای ملت ما و مردم و ام است.

تغییر و تحول، شکست و پیروزی، عزت و ذلت، انهدام و سازندگی همه مربوط به چیست؟ به روحیات، نفسیات و اخلاق و روشها و منشهای ملت‌هاست. دو اراده است اراده انسان، اراده خدا و سخن جاوید الهی. تغییر با اراده انسان در خود انسان، تغییر نفسیات، اخلاق روحیات، دید. بینش اگر به هر جهتی تغییر کرد، سنن الهی هم آن ملت و آن امت را در همان جهت تغییر می‌دهد. تغییر از استقلال و سر بلندی به سوی خفگی و تحقیر و سرشکستگی. تغییر از جهت قدرت، تغییر به جهت ضعف همه اینها از زبان قرآن مربوط

میشود به تغییر انسانها. چرا امروز ماعزت و پیروزی خود را درک می‌کنیم؟

برای اینکه فرد فرد ما، گروههای ما تغییر کرده‌اند از آن وابستگیها خودخواهیها، خودپرستیها، در برابر استبداد قهار و استعماری که در تمام شئون زندگی حیاتی ما در اقتصاد ما، در اجتماع ما، در فرهنگ ما، در اخلاق ما رسوخ کرده بود. یک مرتبه هوشیاری بیداری، فاطمیت رهبری همه را بیدار کرد. این بیداری این هوشیاری وقتی که به اوج کمال خود رسید همه قدرتهائی که علیه ما بودند، قدرتهائی که با همه قواد در سرکوب مامی کوشیدند قدرت قهار خارجی و داخلی شکست خورد و ما پیروز شدیم... شخص دکتر مصدق کی بود؟ دکتر مصدق مردی بود تحصیلکرده ولی در زندگی اشرافی، در طبقه اشراف در دربار یا پیرامون دربار. تغییر کرد، تحول یافت، مرد ملت شد، مرد اجتماع شد، مرد نهضت شد. همانطوری که قرآن درباره موسی بیان میکند "فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا" همانطوری که میگوید "يَا مُوسَىٰ وَاصْبِرْ لِنَفْسِكَ إِنَّهَا تُنْفَسِي" ترا درست کردم، ساختم که یکرزی به درد من بخوری به راه من، مشیت من.

دکتر مصدق مثل بسیاری از رهبران اجتماع در درون طبقه اشراف بود. پوکی آنها را از نزدیک می‌دید، ساخت و سازهای دربارها را از نزدیک مشاهده میکرد و همه اینها را دید. آن رعب، آن مقهوریتی که مردم از چنین قدرتها دارند از نظر او کاهش یافت و از بین رفت، پوکی و پوچی قدرتهای ظاهری را همانطوری که موسی در درون دربار فرعون - این مرد خودخواه مغرور پوک ضعیفی که ادعای *أَنَا رَبُّكُمْ إِلَّا عَلَىٰ مِزَانِ* و ملتی را با سازت و بردگی کشیده بود، او هم از نزدیک دید، و شناخت او توسعه پیدا کرد، انقلابی شد، به درد مردم رسید، و از نزدیک دید که مردم مقهور و منکوب و ذلیل، چگونه مردمی هستند. مردمی که جز شهرت، جز هوس، جز هوی، جز خودخواهی، اطراف خود را نمی‌بینند.

مرحوم دکتر مصدق (میگفت) . . . (انگلیسها رضاخان را) بسیار خوب پیدا کرده‌اند (تا) بوسیله او کودتا کنند چرا کودتا کنند؟ رضاخان برای چی؟ دکتر مصدق رفیق مرحوم مدرس خوب می‌فهمید که این کودتا عاقبتش برای ملت چه فاجعه‌ای خواهد بود. این کسی که استعمار انگلستان در بین این کشور انتخاب کرده برای چیست؟ وجه برنامه‌ای دارد. . . . آنروز چه مردمی بودند که عاقبت چنین حکومت و سلطنتی را ارزیابی کنند؟ عده‌ای محدود. یک اکثریتی متوجه نبودند فریب وعده‌ها (را خوردند) به عنوان امنیت و ثبات کشور به عنوان سرکوبی اشرار از او حمایت میکردند. یک عده‌ای می‌فهمیدند ولی جرات مقاومت نداشتند. . . . در این بین آن حقی که ملحوظ نمیشد و آن چهره‌ای که به چشم نمی‌آید ملت ایران است.

دکتر مصدق با همکاری مرحوم مدرس این راه را باز کرد و این تزلزل را نشان داد که نه روس و نه انگلیس، بلکه ملت. این ملت است که باید سرنوشتش را به دست بگیرد و راهش را بیابد و پیش برود.

دکتر مصدق و مرحوم مدرس دنبال چه موجی و چه تزی بودند؟ . . . شخصیت دکتر مصدق مانند یک پزشک ماهری که انگشت روی نقطه درد گذاشت و گفت ما باید در دنیای شرق و غرب بی‌طرف باشیم. تزعیم تعهد را ابراز کرد، همان تزی که دنبال آن تزی، مرحوم ناصر، نهرو، سوکارونو، همه دنبال کردند و اکنون رو به توسعه است و گفت: بدبختی ما همین انبارهای نفت ماست ما نفت نمی‌خواهیم گرسنه می‌مانیم ولی آزادی و استقلال می‌خواهیم. نهضت اوج گرفت، چه شد که اوج گرفت؟ باز می‌رسیم به همین اشاره آیه قرآن *إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ*. آن وقتی که وحدت نظر بود گروه‌های ملی و دینی و مذهبی همه در یک مسیر حرکت کردند مراجع دینی مانند مرحوم آیت‌الله کاشانی، فدائیان اسلام، اینها هر کدام شروع کردند به حرکت در آوردن ملت . . . همه یک شعار شد، همه یک حرکت بود، همه یک هدف بود. بعد چه



شد؟ از کجا ضربه خوردیم؟ پیش از ضربه خارجی، ضربه از درون خودمان خوردیم. اینها همه برای تذکرات برای واقعیات است برای اینکه موضع و موقع کنونی خودمان را درک کنیم... عوامل استعمار، استبداد داخلی، جاسوسها، اطراف این قدرتها شروع کردند تفحص کردن، نقطه ضعفها را پیدا کردن. به فدائیان گفتند شما بودید که این نهضت را پیش بردید. فدائیان میگفتند ما حکومت تامه اسلامی می خواهیم اینها به آنها میگفتند دکتر مصدق بیدین است یا به دین توجه ندارد و نمیخواهد خواسته های شما را انجام دهد. آنها به دکتر مصدق میگفتند اینها جوانان پرشور و تروریستند از آنها باید بپرهیزید. من که خودم در این میان میخواستم بین اینها تفاهم ایجاد کنم دیدم نمیشود. امروز صحبت میکردم فردا می دیدم چهره ها عوض شده است، باز خصومت، باز موضعگیری.

مرحوم مصدق میگفت من نه مدعی حکومت اسلامی هستم و نه می خواهم همیشه حاکم و نخست وزیر باشم مجال بدهید بگذارید من قضیه نفت را ملی کنم. آنها میگفتند ما سهم بزرگی داریم باید خواسته های ما را انجام بدهید... آنها یکطرف رفتند. آمدند دومرتبه سراغ مرحوم آیت الله کاشانی، باز از راه نفسیات، این نهضت مال تست، دکتر مصدق چکاره است؟ تمام دنیا بدست تست. دوران پیرمرد را جاسوسهائی که ما از نزدیک می شناختیم گرفتند. او را از او (مصدق) جدا کردند یادم هست روزی که گفتگو در بین مردم بود که مرحوم آیت الله کاشانی حمایت از زاهدی می کند و توطئه ای در کار است به تنهائی رفتن منزل ایشان در همین قسمت پل چوبی در اتاقی به انتظار نشستم آمد، ظرف خربزه های در دستش بود بعنوان تعارف جلوی من گرفت تا خربزه را دیدم گفتم حضرت آیت الله دارند زیرپایت پوست خربزه میگذارند مواظب باش! گفت نه اینطور نیست من حواسم جمع است. گفتم من شما را مردی پاک، مبارز (می دانم). مبارزه های شما در عراق علیه

انگلستان، در نهضت عراق فراموش نشدنی است. شما این مزایا و این سوابق را دارید درست متوجه وهوشیار باشید تفرقه ایجاد نشود. گفت خاطرتان جمع باشد.

با همین مسائل جزئی و خصلت‌ها و غرورها!... باها تو همچنین هستی، نهضت مال توست، سهم بزرگ مال توست، این بیچاره را بادش میکنند. آن دیگری راهمین‌طور، اینها را مقابل هم قرار میدهند اینهارا هم از هم جدا کردند آن چند نفری را که دور و بر مرحوم دکتر بودند آنها را هم در گوشان گفتند این دکتر پیر مرد است عقلش کم شده است، مردنی است، تو باید بیائی جای او را بگیری، بادبه آستین او کردند، او را به یک طرف بردند، همان دکتر مصدقی که بایک حرکتش با یک فرمانش مردم اجابت می‌کردند وقتی که از درون این قوا و نیروها متلاشی شد با یک ضربه ۲۸ مرداد چنین فاجعه‌ای برای ملت ایران پیش آوردند...

برادرها! فرزندها! چقدر انسان باید تجربه کند؟ کافی نیست؟ یک مقداری از خود بینی‌ها گروه بینی‌ها (بکاهیم) مردم بین باشیم، خدایین باشیم خودمان را در این راه فراموش کنیم، آینده‌مان را بنگریم و ببینیم چقدر دشمن‌ها در کمین ما هستند؟... این تاریخ گذشته ماست، این تاریخ دکتر مصدق ما است، این تاریخ نهضت‌های ماست...

پس از شکست حکومت دکتر مصدق و پیشامد ۲۸ مرداد، نهضت مقاومت ملی تشکیل شد برای اینکه این چراغ خاموش نشود، امید مردم هنوز باقی باشد، از عده‌ای فرزنانگان، شخصیت‌های ملی که جایش اینجا خالی است آیت الله حاج آقا رضا زنجانی که فعلاً پیر مرد وضعیف و در خانه نشسته است، آقای مهندس بازرگان و دیگر رفقا و دوستان این چراغ را روشن نگه داشتند. آگاهی مردم را بیشتر کردند... این نهضت ادامه پیدا کرد. چه بود این نهضت؟ از کجا شروع شد؟ از شخصیت‌های سیاسی هوشیار و بیدار، شخصیت‌هایی که آگاه به سیاست‌ها و شیطنت‌ها، همه بودند. با پشتیبانی ایمان، با پشتیبانی

شخصیت‌های اسلامی و مذهبی، آیا میشود این را نادیده گرفت؟ از نهضت تنباکو و سیدجمال‌الدین گرفته تاکنون، کیست که نادیده بگیرد؟ می‌توانیم این واقعیات را نادیده بگیریم؟

... بعد از پانزده خرداد یک شخصیت علمی، یک شخصیت دینی، یک مرجع مصمم وقاطع (امام خمینی)، فریادش علیه رژیم بلند شد همان وقتی که اکثریت مردم ما و رهبری‌های ما، رهبرهای خوب ما، جرات نمی‌کردند که انگشت روی درد بگذارند که رژیم سلطنت، دربار شاهنشاهی، درد بی‌درمان است. این مرد بلند شد و گفت اینست. این رژیم تا هست قانون نمی‌شناسد تا قانون اساسی را بشناسد. اینجا را انگشت گذاشت، همانجائی که همه مردم دردشان همان بود. قانون و مشروطیت، آلت دست رژیم استبداد و سلطنت است. نشد، نمیشود، نخواهد شد، بقول دوست ما آقای مهندس بازرگان، اعلیحضرتی با مشروطیت و قانون سازگار نیست. او خودش را اعلی می‌داند یعنی مرتبه خدائی فوق خدائی، چطور میشود سازگار باشد؟ ...

این مطالبی که گفتم امیدوارم که همه فرزندان و برادران و عزیزان ما با حسن نظری که شاید اکثریت به من دارند، به عنوان یک پند، یک تذکار یک پدر رنجوری که او آخر زندگیش را میگذراند، که جز خیر و صلاح ملت را نمیخواهد. از این نصایح من کسی دلخور نشود، من صلاح هم‌رأی خواهم. من هیچ‌ککش یا محبت خاصی به هیچ گروهی ندارم، من فقط خیر و صلاح ملت را می‌خواهم.

ای ملت شریف، ای ملت رنج‌دیده مواظب باشید در بین این چپ‌گرائی و راست‌گرائی باز هم دچار عوامل استعمار و استبداد و اسرائیل و جاسوسهای اینها نشویم! اگر باز (دچار) شویم همه ما کوبیده میشویم این یک اعلام خطری است که به شما میکنم به همه ما مثل بعد از ۲۸ مرداد، بدتر از آن. دندانهای آنها تیزتر شده است عقده‌شان بیشتر شده، سراپاخشم هستند علیه ما با همه قوایی که دارند. با همه دسیسه‌ها و وسائل نظامی و غیر نظامی در کمین نشسته اند، هشیار باشید! این

تفرقه‌افکنی‌ها، این موضعگیری‌ها، این شعارهای بیجا را کنار بگذارید. همانطور که در انهدام این قدرت کوشیدید در سازندگی بکوشید. به اندازه کوهها بار مشکلات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی در پیش داریم...

قدر خودتان را بدانید شخصیت خودتان را حفظ کنید همبستگی خودتان را نگه دارید، آینده نگر باشید. اطراف خودتان و جوانب خودتان را بدانید، از خود خواهیها، خود بینی‌ها بیرون بیاوید، امیدوارم که لطف خدا و همت والای شما ملت عزیز همیشه شامل حال همه ما، یکدیگر ما باشد و بتوانیم هر چه بیشترین نهضت را شکوفاتر کنیم. ما مردنی هستیم، همه‌مان می‌میریم، باور بکنیم که می‌میریم، ولی تاریخ ما، سرنوشت ما، مسئولیت ما نسبت به نسل آینده باقی میماند مبادا کاری کنیم که مورد لعن و نفرت آیندگان قرار بگیریم. ما بالای تربت مرحوم دکتر مصدق، این شخصیت شاد و نادر، الان جمع شده‌ایم، و در زیر این آسمان و زمین که مظهر قدرت و اراده عظیم پروردگار مدبر است باهم عهد کنیم، سوگند یاد کنیم که همه باهم، همه یکقدم، همه یکدل، همه یک زبان در راه نجات ملتمان بکوشیم و این نهضت را به ثمر برسانیم.

من فراموش نمی‌کنم که یکی از خصوصیات خلقی مرحوم دکتر مصدق این تضاد روحی و اخلاقی او بود. همانطوریکه قرآن در باره مؤمنین میگوید: "أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ. رَحِيمًا بَيْنَهُمْ" اساساً این سر پیروزی است سرفتح است، اتفاقاً این آیه هم در آخر سوره فتح است و صف مؤمنین را اینطور بیان میکند در بین خودشان بسیار رحیم، مهربان، دلسوز، در مقابل دشمن، شدید، قوی، مقاوم مثل سدمی ایستند. سقراط در شرائط رهبری مدینه فاضله‌اش میگوید: حکام مدینه فاضله باید چنین باشند، بعد هم مثالی می‌آورد، میگوید: باید بسیار نرم و مهربان باشند در بین خود، برای امت خود، ولی در مقابل بیگانه باید پرخاشجو، قوی و بی‌باک باشند. می‌دیدیم که مرحوم دکتر مصدق

درمقابل ملت مثل خاک خضوع میکرد ولی همین پیرمرد که درمقابل مردم، درمجلس، در خانه اش، در میان خیابان، آنطور خاضع بود. درمقابل آن استعمار قوی انگلستان که رعیش و سیطره اش همه دنیا را گرفته بود مثل شیر می غرید...

خسته شدم، شاید شماراهم خسته کردم ولی شاید مجالی بیشتر از این نمی دانم، خدایم داند تا چند روز دیگر تا چند مدت دیگر با این وضع مزاجم بین شما باشم. آنچه که یادم بود، در خاطر م بود از گذشته تاریخ، روابط تاریخ، سلسله تاریخ، نهضت ها تا به امروز آنچه که خودم در میانش بودم، آنچه که در تاریخ دیده بودم، خصوص این صد سال اخیر، این قرن اخیر که نهضت شروع شده، من باب تذکار عرض کردم و الان رسیدیم به یک سر فصل تاریخی.

دولتی داریم (که) نمی توانید به این دولت، افراد این دولت سابقه بد، سوء استفاده، سوء نظر، عدم اخلاص، هیچ این اتهام هانمی چسبند. همانطوریکه دکتر مصدق با همه دشمن هائیکه داشت دشمن هائی که از نوع به نوع داشت، در این مسیر که سرمایه یک ملت است، در این مسیر ۵ ساله ۶ سال مبارزه تاریخیش، با اینکه در طبقه بالای کشور بود، ذره بین گذاشتند در زندگیش یک نقطه ضعف پیدا کنند که این مرد جائی سوء استفاده کرده است؟ از مردم سوء استفاده کرده است؟ جائی کار بی بندوباری کرده، دچار فحشاء بوده، ساخت و سازی با کسی داشته؟ با همه ذره بین هائی که گذاشتند نتوانستند، فقط بعضی ها که می دانستیم چگونه عنصر هائی هستند گفتند او آدم بیدینی بود. همین دکتر مصدقی که سر تا پایش توحید بود و وصیت نامه اش به نماز، به روزه، به حج، شاهد این بود که این مرد چقدر ایمان داشت، متهمش کردند، او بیدین است! عقیده به خدا و پیغمبر و رسالت ندارد!

نتوانستند نقطه ضعفی در او پیدا کنند. این مهمترین مسئله است والا از همانجا شروع میکردند...

همه شما، باز هم تکرار می‌کنم، فرزندان و برادران و خواهران من هستید هیچ فرقی نمی‌کند فرزندان من هم گوناگون هستند ولی پاره تن من هستند با آنها همان رفتار را دارم که با شما دارم. بعضی هایشان از یک جهت به یک طرف، یک خلق خاص، یک مشیت خاص دارند ولی من سعی می‌کنم که همه اینها را اگر اشتباهی دارند از اشتباه بیرون بیاورم. من اشتباه می‌کنم، آنها من را از اشتباه بیرون بیاورند تا بتوانیم یک خانواده سالم تشکیل بدهیم. نسبت به ملت هم همینطور. تا بحال یکی از دسائس بزرگ استبداد همین تفرقه افکنی بود. پدر نسبت به پسر، خواهر با برادر، برادر با برادر، زن با شوهر بعد با همسایه، بعد با قوم، بعد با قبیله، بعد با گروههای مختلف، ملیت‌های مختلف، هی تضاد ایجاد کردند، سنی، شیعه، فارس، عرب، کرد، ترک. این کار استبداد و استعمار است تا همه به نظر وحشت، بدبینی و بداندیشی به هم نگاه کنند، تا او کارش را بکند. ما باید به عکس او بکنیم، ما حالا خودمان را یک خانواده بدانیم و بدانیم که یک خانواده هستیم. خانواده‌ای هستیم بالای سفره گسترده نشسته‌ایم، با هم بسازیم، با هم زندگی بکنیم، اختلافمان در حد اختلاف یک خانواده باشد نه بیشتر از آن. اختلاف پدر و پسر از حیث سن، از حیث تشخیص، از حیث وضع روحی، وضع اخلاقی، ولی یک خانواده که نباید با هم دشمنی داشته باشند، همدیگر را بکوبند، این اختلافات هست ولی بدانیم که یک خانواده هستیم. همان راهی که استعمار و استبداد وسیله نفوذش هست، ما عکس آن راه را طی کنیم و هشیار هم باشیم. بدانیم با هم برادریم: **فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا** - با این آیه صحبت خودم را ختم میکنم که قرآن کریم به مردم عرب میگوید: **وَادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً** - ببینید شما عرب جاهلیت همه از هم وحشت داشتید، همه دشمن هم بودید، همه از یکدیگر می‌ترسیدید یک مرتبه ایمان آمد و هشیار شدید، همه با هم برادر شدید، فاصبحتم... صبحی طالع شد. دیدید فقط

اشباحی بودید که از هم می ترسیدید . حالا انسانهایی هستی که همه با هم برادرید و قدر این برادری را بدانید که برادرید ! بدانید که برادرید ، بدانید که از یک خانواده اید و بدانید که با هم باید زندگی کنیم و با هم می میریم و سرنوشت خودمان را باید به دست خودمان تنظیم کنیم .

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

و بدینگونه طالبقانی با دیدی عمیق و رزف ، آئینده و چشم انداز جامعه ما را پس از انقلاب تحلیل کرد ، پدران به همه نصیحت نمود که محمدی رفتار کنند . برادرانه و مخلصانه ، گذشته پرتلاطم زندگی سیاسی ملت ما را تشریح کرد تا مگر همه ما درس عبرت گیریم و نگذاریم تاریخ محرومیتها ، خودخواهیها ، نفس پرستی ها ، ندانم کاریها گروه گرائیها ، سیاست بازیها ، نفع پرستیها و . . . باز هم تکرار شود و عنان اداره جامعه و اقتصاد و فرهنگ و دین و سیاست و کشورمان بار دیگر از دستمان خارج شود و دشمنان چیره دست و مکاری که زخم خورده در پی فرصتی دوباره هستند بر ما فائق شوند . ولی افسوس و صد افسوس که حوادث خود ساخته و دسمن تافته یکی پس از دیگری ظاهر شدند و عواقب نازیبای خود را بر جامعه انقلابی ما تحمیل کردند و امور شکلی دیگر گرفت و بنحوی دیگر جریان یافت .

۱۴ - اولین شورای مردمی در سنندج

در آستانه سال نو و طلوع فروردین ۱۳۵۸ گلوله ای در یک نزاع خیابانی ! از تفنگی که هرگز شناسائی نشد ، در سنندج رها شد و در پی آن منطقه ای که تمام شرایط انفجار را در آن جمع کرده بودند تا مانع استقرار جمهوری اسلامی کردند ، به آتش خشم و نفرت شعله ور میگردد طالبقانی همراه بعضی از اعضاء شورای انقلاب و دولت ، عازم سنندج میشود با همه صحبت میکند ، همه حرفها را میشنود و بر زخم هرکس و هر گروهی بنحوی مرحوم میگذازد و در پنجم فروردینماه ۱۳۵۸ برسم پدری و رسالتی که بعهده گرفته بود خطاب به گروه انبوهی از مردم سنندج و اطراف که تا آنروز و پس از آن چنان گردهمائی را بخود ندیده بود و در میدان شهر و زیر باران برای شنیدن سخنان التیام بخش و آئینده سازش گرد آمده بودند چنین میگوید :

### بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

همه ملت ایران در این انقلاب بزرگ و تاریخی و سرفصل جدید زندگی، نگران بودیم که عواملی در میان ما و در میان ملت شریف ما، اختلاف، دشمنی و درگیری پدید آورند. بخصوص همیشه نگران این منطقه خاص و این بازوی قوی و کارآمد ایران شریف بودیم. متأسفانه شعله‌ای در این منطقه و در شهر سنندج برافروخته شد که ما نگران توده‌های شعله در همه منطقه، بلکه همه ایران بودیم. بحمدالله با حسن تفاهم و با حسن نیت و صداقت در میان این برادران و خواهران ساکن سنندج، مسائل و گرفتاریها، علل پیشامدها و مسائل دیگر را از نزدیک لمس کردیم و امیدواریم که با هوشیاری و بیداری و آگاهی همه ملت ایران، ما و همه برادران و خواهران کرد، چنین پیشامدها دیگر در شرف وقوع نباشند.

شما برادران، خواهران، با وحدت و همگامی، همقدمی، هم فکری با دیگر برادران فارس، ترک، عرب و برادران ترکمن و برادران سیستانی و بلوچستانی که در سرحدات و نقاط دیگر ایران هستند در این نهضت بزرگ شرکت مردانه و آگاهانه نموده و بحمدالله این انقلاب عظیم ایران در مرحله شکستن بت طاغوتی، سرفراز و پیروزمند گردید و همه توجه دنیا را به این سرعت متوجه ایران کرد و دشمنان ما و غارتگران را مات و مبهوت گردانید...

این انقلاب برهبری امام خمینی و ملت ایران بود و اکنون شما مسئول ادا ما انقلاب و از سرفصل تازه آن، و مسئول آینده و نسل آینده میباشید. از این جهت مانند یک برادر و یک پدر درمندی که دردهای این ملت را که سالهاست لمس میکنیم، بخصوص دردهای این ملت کرد، اتهامات کشتارها و محرومیتها را. من از شما میخواهم که همبستگی و وحدت خود را نگه دارید و مراقب دشمنان انقلاب بوده و تحریکات را خنثی نموده، به ضعفا و محرومین و مستضعفین برسید. فاصله‌ها را از میان بردارید. من از شما میخواهم که با همت شما سرزمین مان را خرم و



سرسبزنگه دارید و بکوشید که با پشتیبانی دولت مرکزی این محرومیت را از میان بردارید...

من بعنوان پدر شما هیچ نظری به هیچ گروهی ندارم و در این شهر سنندج که مرکز استان این قسمت از کردستان است باید به کوشش دوستان و همکاری صمیمانه و احساسات پر شور خواهران و برادران کرد به نتیجه برسند. باید شورای موقت تشکیل شده و وظایفی که محول شده برای حفظ امنیت و برای احتیاجات انجام بدهد. این شورا بزودی انتخابات آزادی را شروع، و برای تشکیل انجمن شهر انتظار داریم که مردم آزادانه نمایندگان انجمن شهر را برای مدتی انتخاب نموده، انتظار داریم که این شورا نمونه‌ای باشد برای سرتاسر مملکت و گروههای ما و ساکنین شهروروستا. که نمودار رشد و نمونه یک شورای آزاد و عالی و افراد آن نمایندگان واقعی مردم باشند، تشکیل شود...

من با برادران ارتشی افسر، درجه‌دار، سرباز به مذاکره نشستم و از حسن نیت آنها نیز برخوردار شدم و نصایحی که خودشان می دانستند بیان کردم و متذکر شدم که ارتش، ارتش ملی است و باید قدرت خود را در راه خواسته‌های مشروع خلق بکار گیرد و در کردستان سوء تفاهمی بین مردم و ارتش وجود داشت که باعث ناراحتی‌هایی شد و این در حالی است که ارتش با ملت برادر است...

همانطور که آیت‌الله طالقانی وعده داده بود انتخابات سنندج زیر نظر شورایی که نماینده ایشان آنرا اداره میکرد با موفقیت برگزار شد. و اولین انتخابات آزاد در ایران و تاریخ کردستان در شهر سنندج صورت گرفت.

۱۵ - وقتیکه فرزندان‌شان ربوده می‌شوند!

امادشمنان انقلاب که حاضر نبودند جمهوری اسلامی مستقر گردد دست به توطئه دیگری زدند. در حالی که طالقانی مشغول حل و فصل بحران سنندج و التیام بخشیدن به درد ها ورنج‌های مردم محروم منطقه کردستان بود غائله گنبد ساز شد و سیاست سازان احساسات قومی گروهی دیگر از هموطنان ما را برانگیختند تا از آب گل آلود ماهی بگیرند. این حوادث هم با پیام طالقانی اقدامات دولت موقت میرفت تا سروسامانی بگیرد

که بفتتا" خبر رپوده شدن و دستگیری یکی از فرزندان آیت الله طالقانی مثل بمب در سراسر ایران می پیچد . زمان واقعه ونحوه اقدام موجب طرح سئوالات بيشماري در انگيزه مجريان آن ميشود . طالقانی شگفت زده ميشود ولی عنان اختيار از کف نميدهد . اما واکنش مردم شديد است و غلبان احساسات دوستان و شيفتگان ش عظيم . با تحقيقات اوليه موضوع کم وبيش روشن ميشود و طالقانی شيوه سکوت را در پيش ميگيرد ولی غلغله برپا ميشود و ميرود تا به حوادتي منجر گردد . طالقانی مردم را به آرامش دعوت ميکند و با پيامش از غلبان احساسات و فساد مفسده جويان جلوگيري مينمايد و خطاب به مردم ايران چنين ميگويد :

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

برادران ، خواهران ، و فرزندان ، دانشآموزان ، دانشجويان و ديگر گروههاي متعدد و مسؤل

احساسات پاكي که در عرض اين چند روز نسبت به اين مخلص ابراز داشته ايد نمودار قدرداني شما از خدمتگزاران به اسلام و ملت ميباشد ، مخلص را بيش از اين مديون ساخته ايد ، از همه شما سپاسگزارم . بياري خداوند در همين روزها ميان شما عزيزان خواهام بود . لذا تقاضا دارم از تظاهرات و راهپيمايي در اين روز و پس از آن خوداري کتيد و شما دانشآموزان و دانشجويان عزيز به کلاسهاي خود برويد و همه مواظب باشيد تا در صف فشرده هماهنگ با ملت اسلام و مردم ايران فرصت طلبان و مفسده جويان رخنه نکنند و انقلاب اصيل و عالي ما را به راستگرايي و چپگرايي افراطي نکنانند . پس از بررسي حوادث جاري بود سانس دسيسه گران در حضور حضرت آيت الله امام خميني ، آنچه مي بايد با شما در ميان خواهام گذاشت .

در اين روزها بيش از هر چيز ما محتاج به تفکر ، تاءمل ، بررسي ، شناخت به اوضاع و شرايط زمان خود بايد باشيم و از احساسات تند و افراطي بايد خودداري کتيم .

والسلام عليكم ورحمة الله وبرکاته

چهارشنبه ۱۳۵۸/۱/۲۹

طالقانی به این پیام کتبی قناعت نکرد و موضوع را مستقیم و رو در رو در ۵۸/۱/۳۱ با مردم ، با کسانی که بدانها ایمان داشت ، در میان گذاشت و مخلصانه چنین گفت :

### بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مسئله‌ای روز پنجشنبه غیر مترقبه برای من پیش آمد که موجب نگرانی‌هایی برای شخص من شد ، نه از جهت این که برای فرزندان من پیش آمد ، بلکه برای من از این جهت نگرانی آور بود که شاید توطئه‌ای ، دسیسه‌ای در پشت این مسئله باشد در داخل مرز ، خارج مرز ایران ، و این حادثه منشاء حوادثی در مرکز و در تهران بشود . در آنروز مثل کسی بودم که در یک خواب و خیال خوش بسر می بردم و آرامشی بعد از ماهها ناراحتی ، اضطراب ، نگرانی ، و ناگهان از این خواب خوش بیدار شدم و مواجه با یک مسئله خطیری . خوابی که برای من لذتبخش بود این بود که میدیدم حادثه سنندج در یک مسیر صحیحی و مردمی پیش میرود و آن نگرانی‌هایی که در این نقطه حساس برای همه مردم پیش آمده کم کم ظاهر میشود . پس از آن مسئله گنبد پیش آمد . با تلاشی که همه کردند ، همه کسانی که بینی دارند ، حسن نیتی دارند ، صداقتی دارند ، گروه‌هایی که با صداقت نمی خواهند این حوادث گسترش پیدا کند ریشه‌های این مسائل رامی خواهند بفهمند و علاج صحیحی بکنند . در آنجا هم دیدیم که در همان روزها کم کم مسائل و پیش آمد گنبد ، به صلح و خاموشی این مسئله انجامید و بتدرج روبه مسائل اصلاحی پیش میرفت و همه اینها برای من لذتبخش بود . . . ولی ناگهان مواجه با یک چنین مسئله‌ای شدم .

ربودن فرزندانم در روز روشن و آنهم بعد از ملاقاتی که با نماینده فلسطین داشتند از طرف من ، این برای من نگرانی آور شد و احساس کردم همان کبریت‌هایی که در سنندج منشاء اشتعال شد و در گنبد . برای اینکه مسئله بصورت تفاهم و دقت بدون احساسات بررسی بشود ، از جانب دولت ، از جانب مراجع ، شورای انقلاب ، کمیته‌ها ، من صلاح

در این دیدم که چند روزی تهران را ترک کنم و دفترها بسته باشد، تا مراجعات گوناگون، آمدن افراد متنوعی که بعضی ها شناخته نمیشدند. تحریکاتی در خانه من و نسبت به افرادی که با حسن نیت، با صداقت، و با کوشش در خانه من مشغول خدمت به مردم هستند پیش بیاید و دنبال آن مبادا حوادثی در پی داشته باشد... ولی متأسفانه این غیبت چندروزه من باعث توجیهاات، بهره‌گیریها و منشاء این شد که گروه‌هایی یا حالا با حسن نیت یا سوء نیت، این مسئله را هم در بیان خبری‌اش وهم در توجیهش، اینها تنوع پیدا کند. تشتت و بعد در مقابل هم ایستادن. آنچه در روزنامه‌ها نوشتند، خوب مقدار زیادش درست بود، اما هم‌ماش نبود.

از این جهت من نگران شدم که مبادا غیبت من با اینکه نظر اصلاحی داشتم مسائلی و پیش‌آمدهائی بشود... در این ضمن بمن خبر دادند که از طرف حضرت آیت‌الله خمینی فرزند آژاده‌شان حضرت حجت الاسلام آقای حاج احمد آقا به تهران تشریف آورده‌اند و مطالبی دارند. تصورم این بود که آمدن ایشان به تهران فقط یک فرم دلجوئی برای من بوده از طرف آقا، بعد که گفتند ایشان مسئله‌ای است که باید مطرح کنند به محلی که آنجا بودم تشریف آوردند و نگرانی حضرت آیت‌الله خمینی را به من گفتند... این بود که در خدمت ایشان حرکت کردیم در شب آمدیم (قم). از جهت دیگر احساس کردم که حضرت آیت‌الله امام خمینی نگرانی‌هایی پیش آمده برای ایشان که مبادا تفرقه افکنها، فرصت‌جوها، عوامل مستقیم و غیر مستقیم داخلی و خارجی استعمار و رژیم می‌خواهد از این مسائل بهره‌برداری کند و یا چنین بنمایند که نظریات مراجع دینی، رهبرهای دینی، اختلافاتی هست و همیشه هم می‌دانیم که عوامل ضد انقلاب و دشمن و ارتجاع داخلی و خارجی و استعمار، تجربه تاریخی ماست که از همین احساس اختلاف نظرها سوء استفاده کرده و انقلابات همیشه و بیشتر از مواردی که ما در تاریخ می‌دانیم در داخل و خارج از کشور مان سوء استفاده کرده‌اند. با اینکه بارها ما این مطلب را تذکر

داده‌ایم همان وقتی که حضرت آیت الله خمینی در تهران بودند باز هم چنین انتشاراتی در گوشه و کنار جراید و اعلامیه‌ها منتشر کردند که من جواب گفتم ما رهبری حضرت آیت الله امام خمینی را، نه ما دنیا پذیرفته است . . .

مسئله دیگری که پیش آمد مسئله کمیته‌ها بود و پاسداران انقلاب که مطالبی گفته شده، در روزنامه‌ها نوشته شده، حمله‌هایی به اینها شده که به نظر من این حمله‌ها ناآگاهانه است یا مغرضانه . . . این حوادث هست. خاصیت انقلاب است. بیشتر از این هم باید انتظار داشته باشیم. واقعا" باید دعا کنیم به اینها که در همین حد بوده و امیدوار باشیم که در این حد هم پایان پیدا کند و پاسداران و ما موران ما تصفیه بشوند، سوابقشان سنجیده بشود، مسئولیت‌هایشان مشخص بشود و دیگر از اینگونه حوادث پیش نیاید و بارها این تاءکید شده که اگر هزریانی داشت این غیبت چند روزه من، این سود را داشت که آگاهی عمومی برای همه پیش آمد و اینکار را لازم و واجب دانستم که کمیته‌ها را بیشتر نظارت کنند و این افرادی که پاسدارند بهتر بشناسند.

این مسئله‌ای بود که بطور مختصر می‌خواستم به همه برادران و خواهران و فرزندان عزیزمان که این چند روزه احساساتی نسبت به این خدمتگزار در راه پیمائی‌هایشان و شعارهایشان ابراز کردند باید تشکر کنم ولی در عین حال همه فرزندان ما باید مراقب باشند تحت تاثیر تبلیغات منحرف واقع نشوند.

راست افراطی همانطور که گفتم و چپ افراطی هر دو مضرند . . . پس از این پیام رادیو تلویزیونی که در بی‌هجرت و غیبت انقلابی، که بمنزله همداری بود به تمام کسانی که درد اسلام و مردم را دارند و نسبت به سرنوشتی که به آنان مربوط میشود بی تفاوت نمی‌مانند، طالقانی فیضیه را برای ایراد سخنرانی و روشنگری انتخاب میکند و در ۱۳۵۷/۱/۳۱ پس از سلام و درود به مردم و طلاب و مراجع مسئول قم میگوید:

"... این قم که روزی در انزوا بود، امروز سرنوشت ساز کشوری، بلکه جهانی شده. این قمی که بعد از ۱۴۰۰ سال فرمان "يَا أَيُّهَا الْمَدَائِرُ - قُمْ فَأَنْذِرْ" را اعلام کرد و روش همین فرمان را که در تاریخ زندگی محدود حیات رسول خدا پیوسته و نزدیک بود و در زندگی ملت اسلام، با فاصله انجام گرفت ...

باید بردبار باشیم باید تهییج شده نباشیم و در این مرحله انقلاب دلخوش نباشیم و گمان نکنیم که کار به پایان رسیده، تصور نکنیم انقلاب ما پیروز شده در مرحله انهدام نظامی استبدادی ریشه دار موفق شدیم ولی مرحله انهدام آسانتر از مرحله سازندگیست. یک بولدوزر، چند عمده، ساختمانی را خراب میکنند، می توانند بکنند. چند انسان جدی ریشه ساختمانی را در می آورند. ولی سازندگی صبر می خواهد، حوصله می خواهد، ظرافت کاری دارد، مهندس و معمار و بنا و کارگر و مصالح صحیح و آماده می خواهد. ما الان در این مرحله هستیم. صرهای که استعمار و عوامل استعمار می توانند وارد کنند و تبلیغ کنند در این مرحله است که این انسانها و این انقلاب برای این مردم زود بوده، نرسیده بوده، مردم ایران شایستگی نداشتند، روزنامه ها، بوق و کرنا های استعمار در شرق و غرب الان بکار افتاده، ذره بین هایشان به کمترین گفتارها، حرکات ما، برخورد های ما با یکدیگر، بطرف ما است و دارند اندازه گیری میکنند ... عده های مردم، عده های جوانها با هم احساسات پاک، با همه خلوص، شاید خودشان هم ندانند که غالی اند، از حد و مرز کارشان خارجند، از مرزی که ترسیم شده، از مرزی که انقلاب باید در درون آن مرز حرکت کند. همانطور که خوارج نهروان بودند. مردمان مخلص، مردمان سراپا ایمان و صداقت، ولی غالی، تندرویی رویه، احساسات تند، با تفکر بسیار ضعیف در اسلام،

از همه قرآن و اسلام، "لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ" را یاد گرفته بودند، آنهم بدون اینکه معنی و محتوای آنرا بدانند. "أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ" را فراموش کرده بودند همین غالی ها بودند که راه

را برای معاویه هموار کردند. برای امپراطوری روم و نفوذش در داخل کشورهای اسلامی هموار کردند. همین‌ها بودند که علی بدست آنها کشته شد، که بعد هم یک مشت مردم پراکنده همانطوری که علی میگوید مشتی لصوص و راهزن شدند، ولی راه برای معاویه و سلسله اموی و عباسی و بعد شاهنشاهی‌ها از همین انحراف خوارج باز شد... امروز ما گرفتار چنین خوارجی هستیم. خوارجی که نه به حرف امام، بدستور امام، نه به نصیحت ناصحین، نه به رهبری کسانی که آنها از جهت فهم قرآن، درک قرآن، مسائل اسلام، ابعاد اسلام، سالها کوشش کردند، همانهایی که من را نصیحت میکنند که باید اینطور بروی، یا اینجا اشتباه کردی، آنجا چنین کردی، همانهایی که کاتولیک‌تر از پاپند، همانهایی که مقدس‌تر از امام جعفر صادقند! اینها یک خطرند.

یک خطر هم سرمایه‌داریها و عوامل آنها که خطر معاویه است. اینها (خوارج) نمی‌فهمند که آلت دست معاویه شده‌اند و بعد چنین ضربه‌ای به فرق علی وارد شد که ضربه‌ای بر اسلام، ضربه‌ای بر امامت، ضربه‌ای بر مکتب بود. نگرانی ما از این گروه مردمی که دائماً "گوشه و کنار این کشور سبز میشوند بیشتر است. خیلی آسان است یک ساواکی ورزیده، چنانکه ما از نزدیک دیدیم بایک پیشانی داغدار، با انجام تمام فرائض و نوافل، با حماسه خواندن قوی دینی و اسلامی، با این چهره در میان جوانان ساده لوح پرشور نفوذ کند. ما از نزدیک مکتب ساواک خطیر را، که کارشناسهای اسرائیل و سیا روی اینها کار میکردند، در مسجد، در معبد، در صفوف جماعت، در میان مردم، چنان قرائت حمد و سوره می‌خواندند که هیچ مومنی به این خوبی نمی‌خواند. انگشترهای متعدد، عقیق‌های درشت، محاسن خیلی لطیف، چهره اسلامی، ولی چه بود؟ درونش یک جاسوس ماهر، یک جاسوس کارگشته، که ببیند از کجا نفوذ کند. درخانه علماء، دربین مساجد، در بین مجامع دینی، شما خیال میکنید شیطان با همان چهره شیطانی مخوفش انسان را

می‌فریبید و امنیه ایجاد میکند؟ شیطان هم (با) چهره خوب‌الهی، خلوص، دلسوزی نمودار میشود و الان در این حوادثی که این چند روز اخیر پیش آمد، من احساس کردم در میان جوانهای از خود گذشته ما، جوانهای پاسدار ما، جان بکف گرفته ما، چنین جاسوسانی رخنه کردند. چقدر مسئله شناسائی اینها. مسئله مسئله سهلی نیست. خطر بزرگی است. من اگر از خانام هجرت کردم، اگر سر به بیابانها گذاشتم، اگر از مردم دور شدم، برای این است که مردم خود این چهره‌ها را بشناسند، برکنار از قضاوت من و تحت تاثیر محبتی که بمن دارند، اگر به قم آمدم برای همین بود. برای همین خطر بود. چهره کافر، مرتد، منکر خدا، منکر وحی، منکر نبوت خطری ندارد. در میان یک جامعه عظیم انقلابی اسلامی، حرفش مشخص، مکتبش مشخص، گروهش مشخص. خطر اینجاست. منفذ استعمار و برگشت استبداد از همین جاست. باید آگاه باشیم. باید هوشیار باشیم. باید انقلاب خودمان را با آگاهی، با این رهبری قاطع و هوشیار و آگاه مورد افتخار امام خمینی و دیگر علما، فضلا، مومنین، مراجع مسئول و متعهد حفظ کنیم... ببینید ما چه کرده ایم و چه خواهیم کرد. حالا چه باید بکنیم در چه مرحله‌ای هستیم. دشمن با کمال قدرت در زیر پرده با هر چه قدرت و قوه در اختیار دارد بین صفوف ما دارد رخنه می‌کند. بیکاری هست، دشمن بیکاری را چند برابر جلوه می‌دهد. اقتصاد مختل است، دشمن چند برابر در نظرها - انظار خارج و داخل - این مسئله اقتصادی ما را از آنچه هست بزرگتر می‌نماید. اختلاف هست در حد اندیشه‌ها و ارائه‌ها ولی اختلافات راه‌درگیری می‌رساند ببینید اندک‌گله‌ای، اندک سخنی، اگر مخالف یا ناهموافق با یک گروه یا یک دسته دیگر باشد چقدر بزرگ مینماید. ما نباید خودمان را در مقایسه با این دسیسه‌ها ببازیم. دولت با کمال حسن نیت است اکثرشان دوستان من هستند. رفقای چندین ساله من هستند. من میدانم با کمال خلوص بدون این کموزارت و مال برای اینها در مقابل مسئولیتی که حضرت امام بعهده اینها



گذاشته است اهمیت داشته باشد. شب و روز دارند کار میکنند ولی کارشکنی هم زیاد است، مشکلات هم زیاد است. هرجا آتشی خفته میشود، از جای دیگر کبریتی زده میشود. کی‌ها بودند قیام کردند؟ اصلت این قیام از چه مردمی بود؟ از عامه مردم، توده مردم، آتشنائی کفه به پست می‌اندیشیدند، نه به مال... آیا زیربنای این (قیام) اقتصادی بود؟... شما چرا اینجامع شده‌اید برای اینکه این انقلاب شما را متبهبج کرده، میخواهید بفهمید چکار باید بکنید؟ من میدانم این جمع شدن شما از شرق و غرب و شمال و جنوب ایران در این محل، در اطراف خانه امام همه برای این است که ما چه بکنیم؟ ما خون دادیم، ما جان دادیم، ما مال دادیم، ما از کسب و زندگی افتادیم، ما انقلاب کردیم. ما غول را از پای در آوردیم، حالا چه باید بکنیم؟ تکلیف ما چیست؟... چه جور باور کنیم که ارزش پیدا کرده‌ایم؟ کارها بجا واگذار شده؟ سرنوشتمان بدست خودمان است؟ چه جور باور کنیم که خودمان باید خودمان را اداره کنیم؟ راهش چیست؟ کلی‌گوئیهایی خیلی شده و وعده‌ها هم داده شده، همماش هم صادق و راست، از طرف علما، مراجع، امام، ولی چه جور این وعده‌ها پیاده بشود؟ چه کار کنیم که پیاده شود؟ من یک راه به نظرم می‌رسد، راه شرعی، راه قانونی، راه دنیا پسند، راهی که باید پایه‌های نهضت ما را محکم کند، مردم واقعا" به حساب بیایند، مردم واقعا" سرنوشت خودشان را بدست بگیرند، درگیرها کوتاه بشود، مردم بتوانند راهی برای زندگی خود باز کنند، این راه غیر از این نیست، مسئله تازه‌ای هم نیست، همین مسئله‌ای است که علماء و رهبران ملی ما هفتاد و اندی سال پیش در قانون اساسی آوردند، انجمن‌های ایالتی و ولایتی.

انجمن‌های ایالتی و ولایتی یعنی چه؟ یعنی هر شهر و روستا، در هر دهکده مردم با رشد، نشان دادن قدرت، نشان دادن بینش، افرادی که میدانند اینها خادمند، صادقند، وابسته به جایی نیستند، خودخواه نیستند، هشیار هستند، اینها را انتخاب کنند، سرنوشتشان را بدست

اینها بدهند، نه در بست، خودشان هم نظارت کنند. در این مرحله است که انقلاب ما پایه پیدا میکند، پایه میگیرد، انقلابی که برعکس انقلاب آریامهری از پائین به بالا بوده، مثل همه انقلابهای اصیل، نه از بالا حزب درست بشود و انقلاب درست بشود. مثل انقلاب همه انبیاء، اولیاء. انقلابهای اصیل دنیا از این مردم، از این توده‌های مردم، از اینهایی که دورخانه‌امام خمینی را دارند دائما دور میزنند، چرا طواف میکنند؟ برای کی طواف میکنند؟ همین آقای خمینی بود خوب یادم هست در همین مدرسه فیضیه یکی از فضلا بود مثل همه فضلا، چطور شده امروز رهبری شده با این قدرت؟ چرا؟ سرش چیست؟ برای اینکه مبین دردها، رنج‌ها و خواستهای توده مردم است، نه یک صنفی، نه یک طبقه‌ای... حکومت باید در مشی مردم پیش برود، روحانیت باید با همه نظارت و هدایتش بدرد مردم برسد، این پایه محکمی است "كَالْبُنْيَانِ الْمَرْصُوقِ" که بتواند جامعه انقلابی ما را استحکام ببخشد و راه نفوذ را از همه فرصت‌جوها، از همه عوامل، از همه خودخواهیها ببندد و این راهی است که بتواند همه مشکلات منطقه‌ای، موضعی، عرب، عجم، ترک، فارس، کرد، ترکمن، بلوچ، همه این مردم را راضی نگه دارد. من خودم از نزدیک در کردستان بودم تعجب میکردم که در این مدت چرا حرف این مردم را کسی گوش نداد که چه میخواهند این مردم... چی بود؟ میگفتند ما در چارچوب منطقه و ملیت خودمان، سرنوشت خودمان، دست خودمان باشد... گفتیم خوب مسئله‌ای نیست، خودتان مسئولید، سرنوشت خودتان دست خودتان است. این چیزی نیست که ما به شما بدهیم مال شماست بعد هم عده‌ای را معین کردیم، آتش خاموش شد، آرامش پیش آمد الان هم انتخاباتشان دارد به نهایت میرسد و تمام آن درگیریه‌ها و وبالش هم گردن خودشان. هر کسی را تعیین کردند، سرنوشت خودشان را بدست آنها دادند، دیگر به سراغ امام و دولت و این و آن نمی‌آیند که این بابا چنین و چنان

کرده، دیگر مال خودتان است، نمی خواهید، خودتان بردارید. این مسئله باید در همه ابعاد مملکت پیاده شود، بارها من این را سابقاً گفته ام ولی اخلاصهای پیش آمد، حرفهایی گفتند یک عده، برای اینکه دیدند اگر انجمنها تشکیل بشود، از معتمدین محل، خدمتگزاران واقعی که هر دهکده و هر شهری خودشان بهتر آنها را میشناسند، از دیگران آن موقعیت و قدرت را از دست میدهند. یک عده گفتند کمونیستها نفوذ میکنند، خوب بکنند، خوب چه کار می کنند؟ در مقابل این همه قدرت دینی برفرض سه چهار نفر کمونیست هم در یک شورای ده نفری، پانزده نفری، باشد. هی وحشت، همان وحشتی که رژیم از کمونیستها ایجاد کرده هنوز در دلهاست. هیچی نیست کمونیزم در این مملکت، برای اینکه از این عنوان بهره برداری کند کمونیزم هر چه کنار برود، هر چه توسری بخورد و هر چه مورد بی مهری واقع بشود، اسلحهاش میشود مظلومیت. اسلحه مظلومیت از هر سلاحی قویتر است. کمونیزم مولود استبداد سیاسی و دینی است، اصالت ندارد در هر کشوری که استبداد و استثمار و دیکتاتوری و محرومیت بوده و چهره دینی مسخ شده پشت سر این استبداد بوده، کمونیزم خود بخود تشکیل خواهد شد ولی وقتی مردم در جهت انقلاب، رفع محرومیتها، سلاحهایی که آنها میدهند، شعارهایی که میدهند، مردم خود پیاده کنند، همین طبقه کارگر، همین طبقه قشر زارع و کشاورز، همین توده های مردم، دیگر چه خواهد بود؟... خود اینهایی که ما در زندان یا بیرون زندان، با اینها بحث می کنیم، اطفالی که داریم از دور نزدیک به ما وابسته هستند وقتی بحث می کنیم، می گوئیم آقا دین، دین همه چیز دارد، دین قسط دارد، دین عدل دارد، دین بینش دارد، دین جلوی چشم را بازمی کند، در یک مسیر غیر متناهی در جهت کمال پیش میرود، میگوید اینها را قبول داریم ولی کدام دین؟ کجا پیاده شده؟ کجا ببینیم؟ هر جا دین مسیحیت یا اسلام هست همراهش توسری خوری است و طبقه محروم است، به کجا متوسل شویم؟

خوب مرتب نشان میدهند. فرد نشان میدهند، گروه نشان میدهند، (میگویند) آنها چه هستند؟ چه کاره‌اند؟ اینها سلاح آنهاست. ما باهمین تشکیل انجمن‌ها می‌توانیم اگر آنها صداقت داشته باشند بیایند آنها هم خدمت کنند، هیچ مهم نیست، هیچ وحشتی من ندارم، اگر اسلام را اینقدر ضعیف بدانیم که در مقابل ماتریالیسم و در مقابل کمونیزم و مکتب تاریخی کمونیزم و پدیده کمونیزم بگوئیم که نمی‌تواند مقابله کند، یا اسلام را در واقع ناقص می‌دانیم یا نشناخته‌ایم. اسلام ناقص نیست، پس ما نشناخته‌ایم، باید بشناسیم. (کمونیزم) چه ارائه میدهد که اسلام ندارد؟ اسلام اصیل ندارد؟ این قرآن ما، این نهج البلاغه ما، دین ما، این روش پیامبر ما، این روش ائمه ما... خلاصه این مسئله تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی که مدتی من گاهی در سخنرانیها، اینجا و آنجا می‌گفتم و بعضی‌ها بعللی مخالفت میکردند و یا تایید نمی‌کردند، بحمدالله شب گذشته با حضرت امام همین موضوع را بحث کردیم و چاره اندیشی بود که مردم در سرنوشت خودشان که واقعا باید بدست بگیرند، حاکم باشند، ایشان امر فرمودند، امر فرمودند که باید تشکیل شود، نه دولت میتواند در مقابل امر ایشان که امر متبعی است، امر مرجعی است، که مردم به مرجعیت، همه قبولش دارند مخالفت کند، نه گروههای دیگر. «**زمانه ما**»

از اینجا به تمام روستاها ابلاغ کنید هر که با این امر مخالفت کرد، مخالفت بارهبری کرده مخالفت با شخصیت امام کرده، مخالفت با مصلحت واقعی انقلاب کرده و امیدوارم که همه، میدانم که در اینجا از اکثر شهرستانها جمع هستند و آمده‌اند، این فرمان امام را به همه‌جا ابلاغ کنید و ابعاد این مسائل، چگونگی طرحش را گروههایی هستند و خواهند بود که بررسی کنند. وزارت کشور، دستگاههای دولت، باید در خدمت انجام این امر باشند، و خود امام هم فرمودند من هم بررسی میکنم به همین زودیها طرحش را اعلام خواهیم کرد...

و بدینگونه حادثه‌ای که میرفت چهره انقلاب را بهم بریزد و حادثه آفرینان

را به پایکوبی و دست‌افشانی و شادی بنشانند و خط‌کشی‌های جدیدی را به جامعه تحمیل نماید، بادوران‌دیشی و درست‌اندیشی و شجاعت و گذشت و فداکاری و ایثار و تواضع و خاکی و مردمی بودن **طالقانی**، ثباتی تازه به کشور و استواری بیشتری به ملت داد. راه‌های جدیدی برویش گشود، افق وسیع‌تری جلوی چشمان متحیر و کاوشگرش پدیدار ساخت. برکتی تازه به انقلاب بخشید. دشمنان را افسرده و سرخورده ساخت. به دوستان گرمی و به مردم آرامش و آموزش و احترامی تازه داد و چون اقدامات اساسی دیگرش، جامعه و انقلاب را گامی فراتر از گذشته بجلوراند. به مسلمانان اطمینان داد تا با اتکاء به مکتب اسلامیشان از هیچ مکتب و مسلک دیگری نهراسند. بدانند اسلام انسان‌ساز است، قوم‌گرائی ندارد، ولی ملت‌پرور و جهان‌شمول است، دربرخورد با مکتب‌های مادی و غیر آن رنگ نمی‌بازد، از میدان بدر نمی‌رود، بلکه صیقل می‌یابد، می‌درخشد و پرتوی تازه می‌بخشد.

#### ۱۶- برگزاری اولین نماز جمعه

**طالقانی** آن اندازه آگاهی برقرآن دارد که هر پدیده و حادثه‌ای، هر سکون و حرکتی را به محک اسلام میزند و عیارش را می‌سنجد، خاصیتش را تعیین میکند، قلب را از اصل تمیز میدهد و به ملت اعلام میدارد.

به‌مین لحاظ همیشه در حال امر به معروف و نهی از منکر است. در گفتن حق ابائی ندارد که طرف مقابلش کیست، همانگونه که ضرورت ببیند و تشخیص دهد عمل میکند همه‌ی ذکرش مردمند و از راه اسلام هرچه بتواند برایشان انجام میدهد، بنابراین برنامه‌کارش شریعت است، سعی وافر دارد که مبدا اصلی از اسلام فرع گردد، یا فرعی از آن جانشین اصل شود و یا تعطیل گردد.

به‌مین لحاظ از برپا نشدن نماز جمعه مکدر و معذب است. در مملکت انقلاب شده ایران، رژیم تغییر کرده و ملت مسلمان ایران به رژیم و جمهوری اسلامی رای داده، حکومت هم اسلامی است ولی اصلی بزرگ از اصول جوامع اسلامی در آن عمل نمیشود و همچنان تعطیل است. **طالقانی** هرچند محظوراتی دارد ولی بالاخره به‌شکوه موضوع را با دوست و هم‌رزم و هم‌بند سابقش در میان میگذارد. آیت‌الله منتظری در این باره چنین تعریف میکنند:

قبل از ماه مبارک رمضان، امسال من قم بودم، بمن تلفن کرد (آیت‌الله

طالبقانی) ، و راجع به نماز جمعه از من خواست که با امام صحبت کنم ، من گفتم که شما خودتان چرا به امام نمی گوئید ، گفتند شما بگوئید ، بگوئید که نماز جمعه عامل شوکت و عظمت اسلام است ، و قبلاً اگر بفرض میگفتید که ما رسمیت نداریم ، حالا که داریم الحمدلله . من هم با امام صحبت کردم و پیغام ایشان را گفتم و گفتم این حرف کاملاً منطقی و حسابی است و باید کاری کنیم که بوسیله شما (امام) این شعائر اسلامی که سبب عظمت و عزت مسلمین است احیاء شود ، امام بمن گفتند شما به علماء شهرستانها بگوئید این کار را بکنند و من گفتم خیر آقا ، این درست نیست شمار هر هستی داین کار را بکنید ، پذیرفتند و این بود که کشور ما که کشوری اسلامی و حکومت جمهوری اسلامی بود و در همه کشورهای اسلامی صدا کرده بود ، از همه کشورهای اسلامی بیایند و ببینند که این شعار اسلامی متروک است ، خیلی بد بود و بایستی احیاء میشد و امام بالاخره در خیلی از شهرها امام جمعه تعیین کردند . و بدین گونه پیام و درخواست طالبقانی با تایید امام جامه عمل میبوشد و به اجرا در میآید و به اصرار امام ، آیت الله طالبقانی عهده دار انجام این فریضه الهی و اجتماعی میشود و دانشگاه تهران این سنگر همیشه مبارزات ، سنگر صدور فرهنگ انقلابی اسلام و پایگاه نمازهای جمعه میگردد و طالبقانی در روز جمعه ۵۸/۵/۵ اولین خطبه از اولین نماز جمعه را چنین آغاز میکند : « زمانه ما »

### بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

درود ما ، صلوات ما ، بر همه انبیاء و مرسلین و گشاینندگان راه حق و توحید ، بر همه شهداء راه حق ، بخصوص خاتم انبیاء آنکه او را براستی و دین حق و هدایت ارسال داشت تا این دین را بر همه ادیان برتری بخشید ، گرچه مشرکان نخواهند ، گرچه کافران نپسندند .

أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ . بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلٰوةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللّٰهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ .

این آیه دستور اجتماع توحیدی و عظیم جمعه است . همین اجتماعی که سالها در متن ما مسلمانان ایران بصورت نیمه تعطیل درآمده بود

و امروز طلوعه انجام این فریضه بزرگ الهی، و این صف بزرگ توحید و جهاد است. همان‌روزی که پیامبر ما، رهبر عظیم‌الشان ما، هادی بشر و نجات دهنده از شرک و کفر و الحاد، رسول اکرم از مکه به مدینه هجرت فرمود. در جنوب یثرب که هنوز به نام مدینه الرسول نام گذاری نشده بود، چند روزی در همین محل مسجد قباى فعلی توقف فرمود، پس از آن روز جمعه‌ای بود که حرکت کرد از مسجد قبا به طرف مدینه. یعنی اولین حرکت تاسیس اجتماع توحیدی، اجتماع خدائی، اجتماع قسط و عدل الهی در دنیای شرک و کفر و ظلم و ظلمت‌ها. در میان راه بین مسجد قبا و مدینه اولین نماز جمعه را اقامه فرمود، یعنی اولین شکل صف توحیدی، صف اقامه قسط، صف جهاد.

نماز جمعه مظهر کاملی است از صف توحیدی ملت اسلام و در عین حال آگاهی، تنبه، هشیاری، افشا کردن دسایس دشمن و مطلع کردن همه مسلمانان به وظائف و مسئولیت‌هایی که لا اقل در مدت یک هفته در پیش دارند. نماز، نماز جمعه، صف عبادت، صف حق پرستی، صف روابط قلوب و وجدانهای بیدار خداپرستان و در عین حال صف نظام، صف جنگ، صف فرماندهی و فرمانبرداری. از این جهت برای امام جمعه شرایطی خاص قائلند که هم بتواند فرماندهی کند، هم بتواند آگاهی بدهد و از حوادث کشورهای اسلامی، جامعه مسلمین، دسیسه‌های زیر پرده، مسلمانان را آگاه کند.

آن صف متحدی که در بیابانهای مدینه، در ابتدای هجرت و در آغاز تاسیس مجتمع قسط و عدل اسلامی تاسیس شد، گسترش پیدا کرد، ادامه یافت، شرق و غرب دنیا را این صف فرا گرفت.

همان‌طوری که من در مصاحبه شب گذشته تذکر دادم فلسفه تعطیل شدن یانیمه تعطیل شدن نماز جمعه در میان ما مسلمانان، ما شیعیان همین است که صف نماز جمعه یک صف عبادت و سیاست و اجتماع اسلامی است و موازین و احکام اسلام بصورت‌هایی دیگر و انحرافی در آمد و صف جمعه وابسته به صف طاغوتها شد، شیعه در اقامه این جماعت

و اقامه این اجتماع توقف کرد. ولی امروز که طاغوت‌ها و طاغوتیان و طاغوت این کشور سرنگون شده است و رهبری، رهبری الهی است، امامت است، عدل است، قسط است، باید ما و همه برادران ما در شهرها و قصبات و اطراف کشور، همانطوری که امام خمینی خواستند، این صف را تشکیل بدهند. یعنی این صفی که اکنون در یک گوشه تهران با نبودن وسائل یا پیشگیری نکردن از جا و محل و شرائط، تأسیس شده با همه کشور شیعه و کشور اسلامی، با همه برادران سنی و شیعه. ما باید ارتباطمان را محکم کنیم، و در همه جا کسانی که دارای چنین شرائطی باشند که در فقه ما بیان شده است، اقامه کنند. این صفی است که نه تنها در داخل مرزهای ایران، بهم باید پیوسته بشود، بلکه باید حلقه‌ای که سست شده بود یا قطع شده بود با دیگر کشورهای اسلامی، باید پیوسته بشود. این چه قدرتی است؟ این چه عظمتی است؟ آیا هیچ قدرتی در دنیا می‌تواند چنین صفی تشکیل بدهد؟ شما برادران، شما خواهران، در این ماه مبارک رمضان، زبانهای تشنه و شکم‌های گرسنه، با نبودن وسائل و جا، چندین ساعت به انتظار نماز جمعه یعنی اقامه حق، اقامه عدل، اقامه قسط نشست‌اید. این فرمان روز است که فرمان ایمانی است. کدام فرمانی، کدام حزبی، کدام رهبری، غیر از رهبرهای اسلامی، چنین فرمانی و چنین اطاعتی می‌توانند در کشورها و جمعیت‌های خودشان تأسیس کنند؟ این صف از همان وقتی که رسول خدا اقامه کرد تا امروز برپاست. همین صفی که امروز نشست‌اید. به طرف غرب بروید تا کشورهای عربی و شمال آفریقا و اواسط آفریقا، این صف شما متصل است. مسلمانها! شما قوی‌ترین امت دنیا هستید چون متکی به حق و یک صف میباشید. کدام کشور، کدام بلوک، کدام مکتب دارای چنین صفی است؟! از طرف شرق بروید پاکستان، افغانستان، هندوستان، اندونزی، این صف متصل است... همین است که دشمنان زخم خورده ما برای اینکه این صف را قطع کنند و متلاشی کنند و مسلمانانی را که در بهترین سرزمین‌ها و



بالای منابع عظیم ثروت‌های مادی و معنوی عرفانی و هشیاری‌عالی‌ترین متلاشی‌کننده فلسفه انسانی و حیات‌رادر بردارد، آنها از همین‌نگرانند. اگر این صف محکم شد، گسترده‌تر شد، پیوسته‌تر شد، دیگر جایی برای نفوذ استعمار شرق و غرب و مکتب‌های دیگر نمی‌گذارد. این صف عظیم توحید است. صف عبادت است، صف نماز است، صف جهاد است. چنانچه دشمنان دسیسه‌کننده اگر چند روزی هم تعطیل‌کنند، همانطوری که ۱۴ قرن است تعطیل نشد، تعطیل نخواهد شد. همین دسیسه‌های احمقانه در اطراف کشور ما، چه میکنند؟ چه میخواهند؟ چرا برادر کشی راه می‌اندازند؟ برای اینکه این صف را متلاشی‌کنند، برای اینکه این وحدت را از میان بر دارند. وحدتی که از درون دلها و وجدانها سرچشمه گرفته، و مدتی که با رهبری‌های قاطع اسلامی بحرکت درآمده، دنیا را نگران کرده است. آمریکا، امپریالیست اروپا، صهیونیسم، همه بوحشت افتاده‌اند. باکارهای احمقانه‌ای که در سر-حدات ما برآه می‌اندازند گمان میکنند این صف را متلاشی میکنند ولی جز رسوائی برای خود نمی‌گذارند، جنگ ایجاد میکنند. مگر ما کم‌سپاه داریم، سپاه ما مخصوص به برادران ارتشی ما نیست، زن و مرد، کوچک و بزرگ، سپاه اسلام است و پاسدار اسلام است.

استعمار بیاید جلو، قشونش را بیاورد جلو، حالا که از پشت پرده می‌آید، آشکار بیاید، یا همه ما باید بمیریم، یا استعمار را در تمام دنیا دفن خواهیم کرد.

اگر بجای خود ننشینند، من پیرمرد، من ضعیف، من مریض، مسلسل بدست میگیرم، پشت تانک می‌نشینم، امام خمینی هم پشت تانک می‌نشیند، بچه‌های کوچک ما، زنهای ما، خواهران ما، با که میخواهند بجنگند؟ چرا اخلال میکنند؟

مسئله دیگری که جریان روز است، مسئله انتخابات مجلس خبرگان است ما نمی‌خواهیم بگوئیم این مجلس بی‌عیب و نقص است، بهر صورت که باشد مسلماً یک مجلس کامل و تامی نخواهد بود. کسی

ادعا نمیکند. اگر بصورت انتخابات بیشتر و گسترده‌تر، و افراد بیشتری هم باشند، باز هم آنها یک‌باید نق بزنند، نق می‌زنند. یک عده حرفشان و گروهشان منفی بافی است... البته همه مردم، همه اقشار و همه گروه‌ها باید شرکت کنند، آزادند در شرکت کردن، من تعجب نمیکنم بعضی گروه‌ها میگویند آزادی نیست، پس معلوم میشه مفهوم آزادی هم مفهوم خاصی است که فقط مثل مفهوم قشر، طبقه و دیگر لغت‌ها، عده خاصی میفهمند! کسی مانع شده از اینکه کسی رای بدهد؟ کاندیدی بدهد؟... من همیشه سعی کرده‌ام تا از میزان حق و عدل در برابر هر کس منحرف نشوم و این آیه شریفه همیشه در مقابل چشم من هست: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ، شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ، وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا**. قسط را اقامه بدارید، برای خدا گواهی بدهید، کدورت‌ها، کینه‌ها، (اگر) نسبت به کسی دارید، مانع از این نشود که قضاوت به حق کنید، عدل را رعایت کنید، عدالت است که نزدیک به تقوی است.

ما اینطرف مسئله را بررسی میکنیم که عده‌ای مدعی هستند آزادی نیست. گاهی یک درگیری‌های موضعی، یک چند نفر اشخاص، ناآگاه یا غیر مسئول عملی انجام میدهند. در این روزنامه‌ها ببینید چه جار و جنجالی و چه هوچیگری‌ها راه می‌اندازند که آزادی نیست، آیا کسی جلوی کسی را گرفته؟ سلب آزادی بوسیله پول یا ارتش است؟ اینها مردم هستند، همین خلقی که عده‌ای طرفدارش هستند، اینها هستند رای میدهند، اینها هستند که دنبال رهبر هستند. ما نمی‌دانیم این خلق، این قشر که حقش تضییع شده و آزادیش سلب شده، اینها کی‌ها هستند؟!...

با همه اینها من معتقدم که باید در این مجلس تمام گروه‌ها راه پیدا کنند و ما تابع دستور قرآنیم: **قَبَسْرَعِبَادِ \* الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْأُولَىٰ**. این درس ماست این مکتب ماست که حرف حسابش را

بشنویم ، صاحب عقل‌ها ، هدایت یافته‌ها چنین هستند . این وسیله کمال انسانی است که حرف طرف ، حرف مخالف ، شنیده بشود و بعد بهترین گرفته شود . در مجلس ما هم باید مخالفین بیایند ، اگر نیامدند هم ، ما باید دعوتشان کنیم تا اینکه حرفشان گفته شود قانون اساسی ما از اسلام ناشی شده ، منشاء گرفته ، اصول اسلام قسط است و عدل است و حق . هر ایدهای که هر گروهی بدهند اسلام چند قدم جلوتر است . البته اینها باید به تدریج پیاده شود . بنابراین ما نباید هیچ وحشت کنیم که گروه‌های دیگر راه پیدا کنند و حرفشان را بزنند ، بلکه باید از اینها دعوت کنیم . والا پنجاه نفر ، شصت نفر ، هم لباس ، هم فکر که یکجا جمع بشویم همه یک رای داریم ، چون از آن موازین نمی‌توانیم خارج شویم . مجلس اصیل اینست که هم‌راه گفته شود ، همه این مسائل بررسی شود ، از این جهت باید راه پیدا کنند . . . اما من نسبت به خودم چند بار خواستم در اثر بیماری که دارم ، مرض است ، بعضی‌ها خیال میکنند من تمارض میکنم ، پزشکان معالج من می‌دانند ، همه دوستان هم می‌دانند ، چند بار خواستم عذر بخواهم از پذیرفتن نمایندگی مجلس خبرگان ولی دوستان و رفقا مرا بازداشتند . تا آنجائی که جان در بدن دارم و می‌توانم خودم را بکشم ، مثل گذشته امیدوارم خداوند بمن توفیق بدهد تا وظیفه خودم را انجام دهم . . .

در خطبه گذشته (اول) اشاره‌ای بود به مسائل داخلی ما ، اکنون نه تنها ما ، و همه دنیای اسلام ، سرنوشت ما سرنوشت اسلام است ، سرنوشت مستضعفین اسلام است ، سرنوشت کسانی که در برابر استعمار و صهیونیسم قرار گرفته‌اند و عوامل استعمار ، سرنوشت ما بهم پیوسته است و ما نمی‌توانیم از آنها جدا باشیم ، آنها هم نمی‌توانند از ما جدا باشند . ما باید به یاری آنها برخیزیم ، آنها باید به یاری ما به کمک ما برخیزند . سرنوشت ما با مردم فلسطین جدا نیست ، سرنوشت ما با مردم اریتره جدانیست ، با مردم فیلیپین جدانیست ، با دیگر مسلمانهای مستضعف و تحت فشار عوامل استبداد داخلی و استعمار قهار خارجی ، هیچ

جدا نیست . . . .

و بدین ترتیب طالقانی ، صف عظیم و بی مانند اولین نماز جمعه ، این اجتماع بزرگ سیاسی عبادی مسلمین را در دومین روز از اولین رمضان استقرار جمهوری اسلامی ایران ، در دانشگاه تهران رهبری کرد و در خطبه ها ، هم شرایط امام جمعه بودن را بیان داشت ، هم فلسفه و علت وجودی نماز جمعه را تشریح کرد ، هم علت تعطیل ماندن این وظیفه را قبل از انقلاب توضیح داد ، و هم به دو مسئله سیاسی و مهم روز پرداخت . او این رویه را ادامه داد و در هر جمعه و هر خطبه ، چراغی تازه افروخت و راهی نو گشود .

۱۷ - پاسخ به جو سازهایی علیه دولت موقت

طالقانی که بدرستی با تاریخ معاصر ایران و علل انحراف و شکست انقلاب مشروطه و پس از آن ، نهضت ضد استعماری ملی شدن نفت و سقوط دکتر مصدق آشنائی داشت و از همان بازیهها و ترفندهای فرصت طلبان و عوامل نفوذی بیگانه ترس و نگرانی داشت و موج جو سازهایی را که بناحق علیه دولت موقت میشد می دید و آنرا علائم بسیار خطرناک و تهدید کننده ای یافته بود و از طرف دیگر سالیان دراز ، در آن سالهای سیاه خفقان و سکوت باتفاق مهندس بازرگان و یاران دیگر علیه استبداد سلطنتی و شعب سیاسی و دینی آن مبارزه کرده بود و بازرگان را بخوبی می شناخت از اینهمه بی عدالتی و بی انصافی و ناسپاسی بدرد آمد و بناچار در خطبه های از نمازهای جمعه اش ( جمعه ۱۹ مرداد ۱۳۵۸ ) در باره این یار دیرین و در پاسخ به همه جو سازهایی ها گفت :

" آقای مهندس بازرگان که هم نخست وزیرند و هم مرد سیاستند و هم مرد دانشگاهی هستند و هم مفسر قرآن و فقیه اند ، دیگر ما نمی دانیم چه جور نمونه ای باید داشته باشیم . . . "

و در باره دولت موقت و ضرورت همکاری و حمایت آن نیز ، در جای دیگری ( خطبه نماز جمعه ۵۸/۶/۹ ) گفته شد :

" امروز مهمترین مسئله ای که برای همه ما بعد از این انقلاب ، این انقلاب پیشرس ، و برای دولت ما ، ملت ما و همه گروههای مخلص ما مهم است ، همین تعاون است . اگر دولت پشتیبانی از ملت نداشته

باشد و بیاریش نشتابند کاری از او ساخته نیست. و همینطور اگر ملت پشتیبانی از دولت و قدرت اجرایی بدست نداشته باشد کارها فلج است. من نمی‌خواهم بگویم که دولت از هر جهت کارهایش و روشش مورد تأیید است. ضعفها هست ولی از طرف دیگر بعد از این انقلاب به قدری مشکلات دارد که من از نزدیک وارد هستم، و همه تاحدی می‌دانید، برای دولت در پیش بوده که شاید در هیچ انقلابی اینقدر مشکلات نداشت. آماده نبودن عموم مردم برای سازندگی. نداشتن یک برنامه قبلی که همه احزاب، گروههای انقلابی، آنهایی که در هر کشوری دست به انقلاب می‌زنند قبلاً یک برنامه مفصل یا مجمل دارند. ولی ما نداشتیم...

#### ۱۸ - برنامه حکومت علی (ع) - خطبه عید فطر

باسپری شدن ماه مبارک رمضان، آیت‌الله طالقانی در خطبه‌های نماز عید فطر خطاب به مردم چنین گفت:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 ... قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَيُّهَا النَّاسُ ذِمَّتِي بِمَا أَقُولُ  
 رَهِيئَةً وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ ...

من گروهان این حقیقتم، من دربند این حقیقتم و متعهدم و باید اعلام کنم. اِنَّ مَنْ صَرَّحَتْ لَهُ الْعَيْبَةُ عَمَّا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْمَثَلَاتِ حَجَزَتْهُ التَّقْوَى عَنْ تَقْحُمِ الشُّبُهَاتِ. یک مردمی که اینهمه تجربه دیده‌اند، عبرت‌های تاریخی را دریافته‌اند و مسائل را بر خورد کرده‌اند و نمونه‌هایی از گذشته تاریخ در مقابل چشمشان به صراحت موضع تاریخ را بیان میکنند و گذشته را که، ظلم، سرکشی، خودخواهیها، چگونه منجر به خونریزیها و انقلابها خواهد شد. پس همین بس است، این نمونه‌های تاریخی، که مردم دارای تقوای اجتماعی و روحی را از فرورفتن در مکتب‌ها، مسائل، برنامه‌ها، شعارهای شبه‌انگیز، خود را نگه دارند که دوباره تاریخ گذشته تکرار نشود. اَلَا وَإِنَّ بَلِيَّتَكُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيئَتِهَا يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّكُمْ. گرفتاریهای شما دو مرتبه برگشت. گرچه بظاهر اسلام و در لباس اسلامند

ولی همان گرفتاری است که پیامبر در میان آن شرکها، خودخواهیها، وحشیگریها، امتیازات، منبعت شد. این گرفتاری شما همان گرفتاریست. فرمود اگر چه اینها، مخالفین من، در شعار اسلام و لباس اسلام هستند، ولی آن بصیرتی که خدا بمن عنایت کرده باطن و اندیشه‌های جاهلیت و کفر آمیز اینها را من می‌بینم. **بُصِّرْ نِعْمَ صِدْقُ النَّبِيِّ**. امروز هم این مردمی که در لباس اسلام و در زی اسلام به جاهلیت برگشته‌اند من مینگرم، گرچه نماز می‌خوانند، در صفت نماز هستند، شعار قرآن میدهند، ولی همان نظام جاهلیت است **إِنَّ بِلَيْسَتَكُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيِّكُمْ**. این دو قسمت از سخن علی بعد می‌فرماید: **وَالَّذِي بَعَثَهُ الْحَقُّ لَتَجْلِبُنَّ بِلْبَلَّةَ وَلَتَعْرَبُنَّ عَرَبِيَّةً وَلَتَسَاطُنَّ سَوَاطِنَ الْقِدْرِ**. بعد از این دو تذکر می‌گوید اما برنامه چی هست؟ اول اینکه همه بهم آمیخته شوند، باید همه بهم آمیخته بشوند این دیوارها و این سدهای طبقاتی بین قریش و عرب و عجم و موالی همه باید برداشته بشود و همه باید بهم بریزند. این مرحله اول **لَتَجْلِبُنَّ بِلْبَلَّةَ**. بعد از آن **وَلَتَعْرَبُنَّ عَرَبِيَّةً**، در میان این بهم‌ریختگی باید غربال بشوید، چه جور غربالی؟ که آن دانه درشته‌های متعهد متقی و آنهائیکه اسلام را دریافتند و پای اسلام ایستادند، اینها شناخته بشوند. نخاله‌ها بیرون بروند **وَلَتَعْرَبُنَّ عَرَبِيَّةً وَلَتَسَاطُنَّ سَوَاطِنَ الْقِدْرِ** بعد هم بهم آمیخته بشوند و ترکیب بشوند مثل موادی که باید در میان دیگ باهم بجوشند و باهم ترکیب پیدا کنند و یک‌صورت دیگری باینها داده بشود. این برنامه علی است، برنامه انقلابی علی بهم‌ریختن آن نظامات فاسد و فاصله‌ها و رو آمدن شخصیت‌های متعهد و از میان رفتن و برکنار شدن نخاله‌های خودخواه و خودپرست و فرصت‌جو، و بعد یک ترکیب اجتماعی نو، اجتماع انقلابی، اجتماع پیشرو. آیا این کلمات برای همان روز علی بود؟! یا امروز هم ما دچاریم؟ اگر این مسیر انقلاب، در این انقلاب اسلامی ما، این مسیر علی و این برنامه علی پیش نرود باید بطور یقین بدانیم که بجای اول خواهیم برگشت.

بعد میفرماید حتی آنقدر باید زبرورو بشوید که آن پائینی‌ها، آن پائین شهری‌ها، آن محروم‌ها، آنهایی که زیر پا ماندند، آنهایی که نفس ندارند، ناله‌شان بگوش کسی نمیرسد، اینها بالا بیایند و آن خودخواه‌هاییکه برگرده مردم سوارند، اینها باید بزیر کشیده بشوند، **حَتَّىٰ يَعُوذَ اسْفَلَكُمْ عَلَاكُمْ وَعَلَاكُمْ اسْفَلَكُمْ**. زبرپائینها، نادیده گرفته‌ها، محرومین، مستضعفین، بالا بیاند. مستکبرین، خودخواه‌ها، سرمایه‌دارها، غارتگرها باید بروند دنبال کارشان، گرچه طلحه و زبیر باشند. گرچه در مقابل پیغمبر شمشیرزده باشند، گرچه خویش نزدیک پیامبر باشند، باید کنار بروند، از این انقلابی‌تر شما خطابه هیچ رهبری را در دنیا شنیده‌اید یا دیده‌اید؟ **وَلَيْسَ بَيْنَ سَابِقُونَ كَانُوا قَصْرًا**. آن پیشی‌گیرنده‌ها، آن شکنجه شده‌های در دوره ابتدای بعثت و در میان وادیهای مکه و در کنار حرم خدا و در کنار کعبه، آنها که رفته‌اند کنار، آنها باید بیایند جلو، آنها پیشگامان بودند. **وَلَيْقَصْرًا سَابِقُونَ كَانُوا سَبَقُوا**. آنهایی که بیخود خودشان را جلو انداخته‌اند، آنها بیایند عقب. **وَاللَّهُ مَا كَتَمَتْ وَشَمَّةٌ وَلَا كَذِبَتْ كَذِبَةٌ**. اینها که میگویم باندازه‌سرسوزنی دروغ نیست، واقعیاتی است که باید انجام بگیرد و هیچ حقیقتی را من کتمان نکردم. من این موقعیت را قبلاً" در این وضع و در این شرایطی که امروز واقع شدم قبلاً" بمن آگاهی داده شده بود. برنامه من از قبل تعیین شده بود. برنامه علی برنامه قبل از انقلاب مدینه بودند مثل ما مسلمانها که اول انقلاب کرده‌ایم حالا نشستیم می‌خواهیم برنامه معین کنیم. باید چه کار کرد؟ این حقیقت است، این مسئله است، این راه است، این ادامه انقلاب است. اگر این انقلابی که علی آنروز گفت و امروز هم صدایش بگوش همه مسلمانها و شما می‌رسد، اگر تداوم پیدا نکند، هر کاری، هر اندیشهای، هر تقنین قانونی، کم اثر یا بی‌اثر خواهد بود. مگر ما در مشروطیت، قانون اساسی، هفتاد و خورده‌ای سال قبل نوشتیم؟ چقدر مرفعی، غیر از چند قسمتش، همه مسائل زنده‌ولی چه شد؟ برای اینکه همینقدر قانون اساسی تدوین

شده، توده انقلابی مردم خیال کردند کار تمام شد، رفتند دنبال زندگی‌شان، دو مرتبه همانهایی که اطرافیان دربار محمدعلی‌شاهی و قاجاریه بودند و اشراف و طبقات آمدند توی مجلس، بعد هم از وسط اینها رضاخان آمد بیرون. اگر انقلاب تداوم نیابد، هراندیشهای، هرکاری ما بکنیم علاج ارتجاع و برگشت به وضع جاهلیتی که علی‌الغلام خطر کرده، چاره‌اندیشی نیست، چاره نمیکنند. من نمی‌خواهم نفی بکنم، باید قانون اساسی هم نوشته بشود، تدوین بشود، ولی باید هشیار باشیم، این قانون اساسی مسئله‌ای است و اصولی است و روی کاغذی. مجری‌اش کیست؟ شما مردم، شما مردم کی میتوانید یک قدرت اجرائی قوی باشید که این اصول آزادیبخش را بتوانید پیاده کنید؟ وقتی انقلابی باشید، انقلاب تداوم پیدا کند، نه اینکه متوقف بشود... امیدواریم این عید بزرگ، این عید با عظمت، به همه ما منشاء خیر و برکت باشد و بهمه مسلمین. عیدی بود بسیار پربرکت اجتماعات بسیار عظیم، نماز جمعه و اجتماعات بسیار پرشکوه و پر معنا. این برکات وحدت، وحدت در هدف، وحدت در رهبری، همه اینها برکت و خیر بود برای ما.

#### ۱۹ - افشای خطوط انحرافی

آیت‌الله طالقانی بخاطر سعه صدری که داشت، در تمام دوران مبارزه با استبداد سلطنتی، تلاش میکرد و توصیه می‌نمود که همه نیروها با هم باشند. حتی الامکان از گروه‌گرایی و خود محوری پرهیز بشود. و هرکس به بهانه‌ای، حتی به بهانه اختلافات مسلکی از جمع مبارزین طرد نشود. با همین روحیه بود که بعد از پیروزی انقلاب نیز تلاش فراوان نمود تا گروه‌ها و احزاب غیر اسلامی، همچنین آنها که متهم به تفکرات اسلامی التقاطی بودند، از جمع مبارزین دفع نشوند. طالقانی ضمن توجه به خطرات اینگونه تفکرات و آشنائی با سوابق و عملکردهای احزاب چپ و خصوصا "توده‌ای‌ها معتقد بود باید بامدارا و تساهل و بتدریج آنان را براه اصلی باز کشاند. اما آنها عملاً" نشان دادند کسانی نیستند که با این روشها دست از سیاستهای تخریبی خود بردارند و آنقدر لجوجانه علیه انقلاب و



دولت موقت توطئه کردند که آیت‌الله طالقانی، آن سنگ‌صبور زمانه، بصاد در می‌آید و فریاد پر دردش را از دست‌گروه‌های افراطی غیرمسلمان سر میدهد و سوابق آنها را بر می‌شمرد. او در ادامه همین خطبه (نماز جمعه ۵۸/۶/۲) می‌گوید:

"ولی متأسفانه در اواخر این ماه پربرکت، ماه مبارک، ماه روزه، ماه تقوی، ماه‌توجه به خدا، ماه همبستگی قلوب و وجدانهای مسلمانها، یک‌کده مردم جانی این برکت را، این خیر را، آلوده کردند. مردمی که در انجام جنایت از هیچ‌کاری فروگذار نکردند. تازه اسم خودشانرا هم دموکرات می‌گذارند. دموکراتی که مردم را بگلوه ببندد، مردم مظلوم را، مردم بیچاره را، مردم بیطرف، پاسدارها، جوانهای پاسدار، بیمارها، ای‌خاک‌بر سرشان چقدر این نام همیشه برای این کشور، نام دموکرات، خاطرات بدی داشته. بعد از جنگ بین‌المللی اول یک‌کده دموکرات، پیدا شدند، سرنخشان معلوم نبود بکجا هست؟ همه چیز را بهم ریختند، ترور کردند و بعد از اینکه قدرت متمرکز شد، آنوقت یک‌کده پیروان بیچاره مستضعف فریب‌خورده را بجا گذاشتند و فرار کردند در رفتند پی کار خودشان... امروز هم همان چهره‌ها هستند با اسم دموکرات، یک‌کده بیچاره، یک‌کده مستضعف، با شعارهای فریبنده، اینها را جمع کرده‌اند، اگر یک مقدار فشار زیاد شد، همانطوریکه حالا هست سران فرار میکنند، دست دوم و دست سوم را آنوقت دم "چک" (می‌گذارند). چه مکتبی دارند؟ چه می‌گویند؟ چه می‌خواهند؟ مگر بارها اعلام نشده شما برادران هر پیشنهادی دارید، هر مسئله‌ای دارید بی‌ایده مطرح بکنید رسیدگی بشود، آنقدری که در امکان هست برای شما انجام داده خواهد شد. چه می‌خواهند اینها؟... جز خودخواهی، جز جاه‌طلبی. جز بلند پروازی، مثل همه حزب‌بازیها...

ای برادران مسلمان، ای خواهران مسلمان کرد، ای کسانی که میدانید دل من برای شما می‌طپد و ما همه مردم ما برای شما و محرومیت‌های شما و فشارهایی که بر شما وارد شده، همه دلسوز هستند. چرا باید آلت دست یک مشت خودخواه، خودپرست یک‌چنین فاجعای، اینطور چهره مردم کرد، مردم

بزرگوار، مردم سالم، مردم مرزدار، اینطور باید آلوده بشود. خدا لعنتشان کند آنها یکه این فتنه‌ها را ایجاد میکنند، در این روز عید صدار بر آنها لعنت. از درگاه خدا و خلق دور باش بر همه، بر همه اینها. چقدر ما سعی کردیم، کوشیدیم، با مذاکره، با مهربانی، با دورهم نشستن، مسائل را حل کنیم. چه این جوجه کمونیست‌های داخل خودمان، چه آنها، یک مشت جوان احساساتی سی ساله خیال میکنند قیم همه مردمند. قیم همه زنده‌های ما هستند. زنده‌های ما احتیاج به قیم ندارند. زنده‌ها حقشان پایمال شده! مگر خودشان نمی‌توانند حرف بزنند. کارگر حقشان! بتوجه! تو که دست پینه زده؟ نشسته‌ای فقط شعار میدی. جوانهای مسلمان ما هستند که توی این آفتاب و با این زبان روزه در میان این مزارع دارند کار میکنند. اینجا نشسته‌ای فقط شعار دادن، این شد مسئله! من خودم را برای دفاع از اینها داشتم فدیہ می‌کردم، حتی در مقابل بعضی از تنگ‌نظرها، اندک بین‌ها من را متهم می‌کردند، حتی خود رهبر بمن می‌فرمود شما چرا مسامحه میکنید در برابر اینها! گفتم آقا اینها شاید به نصیحت، موعظه، تغییر اوضاع، تغییر شرایط، جذب بشوند به عامه مردم - دیگر حوصله همه را سر آوردند، این رهبری که سراپا دلسوزی نسبت به مستضعفین و محرومین است ببینید چطور او را بخشم آورده‌اند؟ این کار بود؟ حالا بچشند جزای اعمال خودشان را...

الْيَمِينُ وَالشَّمَالُ مَضَلَّةٌ، شمال در مقابل یمین یعنی چپ، راست روی و چپ روی حرکت بطرف گمراهی است. مانمی دانیم این علی در آنروز با اینکه مسئله چپ‌گرائی و راست‌گرائی اصطلاحات همین یک قرن اخیر است، چه جور مسائلش زنده است. آنروز برای آن مردم می‌گوید راست روی و چپ روی هر دو بطرف گمراهی است...

من این عبارت را برای یک عده‌ای از نمایندگان و برادرهای کشورهای عربی و سفرای آنها می‌خواندم که این عبارت می‌دانید از کیست؟ گفتند نمی‌دانیم. از نهج البلاغه، بیچاره‌ها خبر ندارند، ما نتوانسته‌ایم

منطق شیعه را بطور اصالت بدنای خودمان برسانیم . خیال کردند از این عبارتهائیسکه اخیراً " جعل شده گفتم این کتاب نهج البلاغه ، این عبارت مال علی است . الْيَمِينُ وَالشَّمَالُ مَضَلَّةٌ چپ گرائی و راست گرائی به گمراهی میکشد . آیا ما این تجربه را نداشته ایم در این مدت ما ایرانیها ، همیشه ضربهای که خورد مایم یا از راست گراهای متعصب جامد خوارچ نهروانی بوده یا از چپ گراهای مکتب های دیگر . وَالطَّرِيقُ الْوَسْطِيُّ هِيَ الْجَادَّةُ ، راه وسط ، صراط مستقیم ، این جاده ایست که کاروان بشر را بسر منزل نجات و سعادت میرساند . عَلَيْهَا بَاقِيَ الْكِتَابِ ، این کتاب باقی ، این قرآن بر همین مبناست ، یعنی بر صراط مستقیم ، نه راست نه چپ . وَمِنْهَا مَنَفَذُ السُّنَّةِ ، سنت رسول خدا و اولیاء دین ، اگر بخواهد راه پیدا کند نه در چپ گرائی می تواند راه بیاید ، نه در راست گرائی ، طریق ، مستقیم است ، وَ إِلَيْهَا مَسِيرُ الْعَاقِبَةِ ، عاقبت خیر در همین طریق وسطی است هَلَكَ مَنْ ادَّعَى ، مردم پر ادعای کم کار و فریب کار از بین خواهند رفت در حکومت ما ، بروند دنبال کارشان . وَ خَابَ مَنْ افْتَرَى ، آنهایی که دروغ می بافند ، تهمت میزنند ، اینها هم دستشان خالی است فقط مردم صادق این وسط می توانند راه انقلاب را ، انقلاب علی را پیش ببرند . مَنْ أَبَدَى صَفْحَتَهُ لِلْحَقِّ هَلَكَ ، کسی که روبروی انقلاب بایستد باید هلاک بشود ، باید نابود بشود " صحیح است " بمن نگوئید صحیح است برادرها ، به علی بگوئید صحیح است ، من عبارت علی را میگویم . مَنْ أَبَدَى صَفْحَتَهُ . انقلاب ، انقلاب محرومین است ، انقلاب ، انقلاب توده مسلمان است ، انقلاب ، انقلاب پیروان قرآن است ، انقلاب ، انقلاب پیروان توحید است . هرکس که از این مسیر منحرف شد باید پایمال بشود " صحیح است " . مَنْ أَبَدَى صَفْحَتَهُ لِلْحَقِّ هَلَكَ . اگر نشستند و در مقابل حق نایستادند ، کاری به کارشان نداشته باشید ، همانطوری که امامان فرموده ، همانطوریکه وارث علی گفته است . مَنْ أَبَدَى صَفْحَتَهُ لِلْحَقِّ هَلَكَ وَ كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا " أَنْ لَا يَعْرِفَ قَدْرَهُ . چقدر یک انسان جاهل و پست است که قدر خود را بشناسد . وَلَا يَهْلِكُ عَلَى التَّقْوَى

سِنْخِ أَصْلِ وَلَا يَظْمَأُ عَلَيْهَا زَرْعُ قَوْمٍ، در محیط تقوی ریشه زراعت هیچ کس خشک نخواهد شد، همه با مال خودشان، چه آمال دنیویشان، چه آمال اخرویشان، خواهند رسید. در مقابل در محیط بی تقوایی، بی بندوباری، دروغ گوئی، فریب، افترا، ادعاهای بیخود، گول زدنها، همه محروم خواهند بود. همان کس هم که خیال میکند زرنگ است و دیپلمات، آنهم محروم خواهد بود.

این عبارت را حفظ کنید، لَا يَهْلِكُ عَلَى التَّقْوَى سِنْخُ أَصْلِ، ریشه زراعت و آمال هیچ فردی بر مبنای تقوی، از بین رفتنی نیست، معجزه است این جمله مثل سایر جملات. وَلَا يَظْمَأُ عَلَيْهَا زَرْعُ قَوْمٍ، زراعت هیچ قومی تشنه نخواهد ماند، آمالشان، اعمالشان، فعالیتشان، همه به ثمر میرسند در محیط تقوی. فَاسْتَرُوا فِي بِيُوتِكُمْ، این خطاب به ضدانقلاباست، آی ضدانقلابها، بروید توی خانه بنشینید. فَاسْتَرُوا فِي بِيُوتِكُمْ وَاصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ خودتان را اصلاح کنید، اصلاح کنید تا جامعه شما را بپذیرد. فَاسْتَرُوا فِي بِيُوتِكُمْ وَاصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَالتَّوْبَةُ مِنْ ذُنُوبِكُمْ، اگر واقعا توبه کردید، برگشتید، توبه پشتیمان شماست، با کسی کار خیری کرد و خدمتی انجام داد و خیری به او رسید. از هیچکس ستایش نکند، فقط از خدا. ستایش گوئی، مداحی را کنار بگذارید، بهر کس خیری رسید فقط پروردگارش را ستایش کند و لَا يَلْمُ الْإِنْسَانَ أَنَّهُ لَئِيمٌ، اگر کسانی منحرف شدند، گناه کردند، فقط خودشانرا سرزنش کنند.

این قسمتی است از خطابه تاریخی و انقلابی علی که ماهم باید هشیار باشیم، امیدوار باشیم در همین خطی که علی معین کرده است، حرکت کنیم. خداوند همه ما و شما را و همه این ملت را به راهی که خودش صلاح میداند هدایت کند. همه گمراهان ما را خداوند هدایت بفرما، من به همه برادرانم، به برادران ارتشی، پاسدار، کسانی که اعزام شدند بطرف کردستان، همان توصیه ای که دیشب امام فرمود، این رهبر با بینش عالیقدر ما، همین توصیه را ما همه باید بکنیم که فقط

کسانی که متعرض جان و ناموس و حیثیت مردم شده‌اند آنها باید معدوم بشوند. اما آنهایی که فریب خورده‌اند، رحمت خدا همانطوریکه علی فرمود، بالا سر آنهاست و ما مسلمانها و همه مسلمانها هم از آنها خواهیم گذشت.

## ۲۰- بررسی مسائل کردستان - خطبه نماز جمعه

و در خطبه دوم نماز جمعه هفته بعد (۸ شوال ۱۳۹۹ - نهم شهریور ۱۳۵۸)، طالقانی، بازهم در رابطه با مسئله کردستان چنین آغاز سخن کرد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

... در نماز جمعه، دو سوره مستحب مؤکد است، یکی نوره جمعه که دستور صرف مسلمانهاست، صف عبادت، صف جهاد، صف همبستگی، روابط دلها، روابط قلبها که مهمترین مسئله است، این مسائل ارتباطی، ارتباط معنوی در تعالیم عالیه اسلام، این روابط دائما باید تجدید بشود. در شبانه روز در جماعت‌های صبح و ظهر و عصر و مغرب و عشاء، از زندگی، از توجه به امور عادی زندگی و از آلودگی به تحریکات، احساسات، خودخواهی، مال‌پرستی، خدعه، فریب، بیرون بیاییم. در صف جماعت قرار بگیریم، تجدید حیات کنیم، بازهم پیوسته بشویم، امتیازات را الغاء کنیم، دو مرتبه برگردیم به زندگی معمولی. این از معجزات دستورات اسلامی است، نه مثل رهبانیت که فقط از زندگی کنار بکشند و همه چیز را ترک کنند، نه مثل دنیای مادی که یکسره غرق در شهوات و زندگی باشند. این یک مبارزه محرک و دائم است بین زندگی و بین حق و توحید و خداپرستی، و همین منشاء هرگونه تعالی انسان است، و بعد روزهای جمعه و بعدهم در آن مناسک بزرگ حج، این است که سوره جمعه در خطبه اول دستور مستحبی مؤکد است برای تشکیل چنین اجتماع و ادامه چنین اجتماع. و سوره دوم، سوره منافقین است، یعنی آن خطری که این اجتماع را متلاشی میکند، آن خطری که از درون نفوذ میکند، آن خطری که از اول اسلام بود و هرچه ما مسلمانها بعد از طلوع اسلام ضربه خوردیم بدست منافقین

بوده است نه به دست کفار، کفار چهره شناخته شده‌ای دارند، فشان جداست، ولی منافق، یعنی آن انسان چند چهره و آن کسی که با چهره دین در صف مسلمانها نفوذ میکند. ولی این یک چهره است، چهره ظاهر، باطنش چهره کفر است، چهره وابستگی با بیگانگان است، چهره ضد اسلام است که در بسیاری از آیات شریفه قرآن، چهره منافقین بیشتر ترسیم شده است، تا چهره کفار. در سوره بقره دو آیه درباره کفار است. ولی وضع منافقین، اندیشه‌های اینها، افکار اینها، چند چهره بودن اینها، شب اینها، روز اینها، (واینکه) در اجتماعات چگونه نفوذ میکنند و همچنین در سایر سوره‌های قرآن تاکید شده که ما چهره منافق را بشناسیم. همین است که در سوره منافقین میفرماید: *اتَّخَذُوا آيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ*. همین دو جمله: *إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ*، اینها عهد و پیمانهای خودشان را سپر قرار میدهند، برای اینکه پشت سپر، توطئه‌ها و دسیسه‌های خودشان را پنهان کنند و هیچ پای بند عهد و پیمان نیستند و اینها کوشش دارند که راهی که انبیاء باز کردند و اسلام بطرف حق، به طرف خیر، بطرف عدالت باز کرده، این راه را به مردم سد کنند. با اینگونه دسیسه‌ها. امروز، برادرها، خواهرها، فرزندان عزیز اسلام، مادچار چنین منافقین شرور و حيله‌گرو فریب‌کاری هستیم که گاه به چهره اسلام درمی‌آیند. به چهره ایرانی هستند. بسیار هم اظهار دلسوزی برای مردم میکنند ولی وابسته به جاهای دیگر هستند، مرتبط با جاهای دیگر هستند، چهره چهره ایرانی، ولی روح و درون و نفسش، نفس و اندیشه و فکر و خلق امپریالیسم، صهیونیسم و دیگر قدرتها. یعنی کوبیدن مسلمانها در چهره اسلام یا در چهره ایرانی و اختلاف در صفوف. این گرفتاریهایی که امروز مادر مرکز، در شهرستانها، بخصوص در کردستان، برای این کشور پیش آمده بدست کیست؟ آن ساواکی، آن دزد فراری که با سرکرده‌شان فرار کرده‌اند و آن صهیونیست که نمی‌آید خودش را معرفی کند در چهره این احزاب و این گروهها در

می‌آید و شعارهای فریبنده می‌دهد و چنین فتنه‌هایی برمی‌انگیزد مسئله مسئله سطحی نیست که گمان کنیم با یک خواست‌های طرف هستیم ، و از این جهت خواست‌هایشان هم گنگ است ، می‌آیند تعهد میکنند ، ولی پایبند تعهدات خودشان نیستند . میگویند خواست‌های ما این است والا کدام منشاء اثر و کدام رهبری است که با خواسته‌های معقول و منطقی یک گروه مخالفت کند ؟ اینها چه بهانه‌ای دارند ؟ چه میگویند ؟ آیا تا بحال این مسئله مطرح شده که اینها چه میخواهند ؟ برحسب ظاهر چند مسئله را مطرح می‌کنند و میگویند خواسته‌های ما این است ولی در باطن چه ؟ در باطن همان مرامنامه حزب دموکرات بیست سال قبل است که آنرا در مقابل رژیم تنظیم کردند ، یعنی بالاخره تجزیه ولی اکثر برادران کرد ما ، خواهران کرد ما هم ، از این دسیسه زیر پرده بی‌اطلاع هستند . بارها میگویند اگر شما دیوار آهنی هم در مقابل ما و دیگر برادران مسلمان مابکشید ، ما دیوار را فرو میریزیم . راست هم میگویند ، ولی اینها نیستند . آنها تکیه دسیسه می‌کنند اینها نیستند . می‌آیند اظهار می‌کنند ، چه میخواهید ؟ می‌خواهیم درس‌نوشته خودمان مختار باشیم ، فرهنگ‌کردی را تعلیم بکنیم . خوب بکنید ، کی جلوگیری کرده ؟ میخواهیم انجمن‌های شهرو روستا تشکیل بدهیم ، خوب بدهید ، کی جلوگیری کرده ؟ بعد ! دیگر چه میخواهند ؟ پایگاه‌های نظامی و ارتشی از اینجا برود ، پاسدارهای غیر بومی بروند ، یعنی چه ! آخرش چه ؟ آخرش یعنی ما هر کاری دلمان می‌خواهد بدست خودمان باشد فقط دولت مرکزی به ما نان بدهد ، آب بدهد ، نفت بدهد ، پول بدهد ، آخر مسئله به اینجا می‌انجامد دیگر . هیچ‌کس حق دخالت در کار ما ندارد . یعنی دولت فقط جیره بده یا کیسه اینها باشد . نفت را از خوزستان بیاورند به اینها بدهند و اینها هیچ تمکینی از دولت مرکزی نداشته باشند ، این شدنی است ؟ همه چیز به دست خود ما ، فقط بودجه بدست دولت که چون آنرا خودشان ندارند به ما بودجه بدهند .

آیا این سؤال مطرح نیست که قریب به بیست هزار ، سی هزار مسلح

باحقوق سه هزار تومن ، چهار هزار تومن ، پنج هزار تومن ، اینها از کجائیم میشود؟ خوب بپرسید این آقایان لولوها یک چنین سرمایه‌ای از کجا آورده‌اند؟ آیا به عهد و پیمان‌شان وابسته هستند؟ همانطوریکه به آنها گفتم ، شما عهد دارید پیمان دارید . افسر ایرانی ، سرهنگ ، سربازهای ما که برای حفظ امنیت آمده‌اند به اینها تاءمین می‌دهید ، پرچم امنیت روی ماشینشان می‌گذارید بعد که بیرون آمدند آنها را به گلوله می‌بندید با شما میشود عهد و پیمان بست؟ مردمی که از اول گفتند ما به جمهوری اسلامی راءای نمی‌دهیم ، یعنی خودشان را عملاً" از ۹۸ درصد مسلمانها و مردم ایران جدا کردند . بیهودی رای داد ، زردشتی رای داد ، مسیحی رای داد ، ولی عده‌ای گفتند ما رای نمی‌دهیم . خوب رای نمی‌دهید پس دیگر چه می‌خواهید؟ آن ملائی ، آن پیشوای مذهبی که میگوید من به جمهوریت اسلامی رای نمی‌دهم یعنی چه؟ جمهوریت اسلامی غیر از این است که قوانین قرآن و قوانین الهی باید پیاده بشود؟ خوب این چه پیشوای مذهبی است که نمی‌خواهد قوانین الهی پیاده بشود؟ پیشوای دین هم هست! ...

این درگیری عاقبتی برای کردستان ندارد جز خرابی ، جز ویرانی ، جز کشتار ، جز از بین رفتن آبروی برادرها و خواهرهای کردما ، هیچ مفهومی ندارد . سی میلیون جمعیت ایران ، مسلمانها تسلیم یک مشت خودخواه و وابسته به دیگران نخواهند شد . خودشان باید ابتدا حساب این‌ها را برسند . نمی‌رسند؟ چاره‌ای نیست جز ارتش ، ارتش دخالت نمی‌کند؟ نمی‌تواند؟ همه ملت ایران ، ما هم راه می‌افتیم امام خمینی هم راه می‌افتد ما این انقلاب را مفت بدست نیاوردیم که باز چه یک مشت بازیگر بین‌المللی باشیم . شصت هزار بهترین جوانهای ماکشته شده ، خیال میکنند به این مفتی ، توبرو کنار ، بعد بلوچستان را تحریک کن ، بعد خوزستان را تحریک کن ، بعد دولت مرکزی بماند با تهران و کویر لوت و یزد و کرمان . عاقبت کار این خیانت بزرگ همین است دیگر . اگر مطلبی ، پیشنهادی انسانی ، معقول ، راست ، دارند پیشنهاد



کنند. منهای آنها یک دستشان به خون مردم آلوده شده والا همینطور مبهم هر روز یک جا تحریک کردن، این ملت تحمل میکند؟ قرآن هم تحمل نمیکند، قرآن میگوید: **قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ**، هر جا فتنه شد باید بکوبی، فتنه را قرآن، دین ما تحمل نمیکند. اگر مسئله ایست، مطلبی است معقول و حقی را ضایع نمیگذارد هیچ مرام و مسلکی به اندازه اسلام به مردم حق نداده. خب بیایید ابراز کنید. این آتش فروزی برای چیست؟ تحریکات برای چیست؟ و بالاخره بدست شما ملت باید این آتشها خاموش بشود و فتنهها از میان برود. فقط حاکمیت برای خداست و برای قانون خداست.

#### ۲۱- آخرین خطبه بر مزار شهدای ۱۷ شهریور

هفته بعد آخرین خروش طالبانی در بهشت زهرا، بیاد شهداء، شهداء خونبار و حماسه آفرین ۱۷ شهریور ۵۷، ازدل برآمد و بردلهای مشتاق و دریای مواج انسانهای مسلمانی نشست که از ساعتها قبل، در زیر آفتاب سوزنده شهریور، برای شنیدن صدای مهربان و نافذش، بانتظار نشسته بودند. او چنین آغاز سخن کرد:

سلام بر همه شما و درود بر شهدای ما و درود بر ملت قهرمان مسلمان ما و درود بر رهبر عالیقدر ما. همانطوریکه دین ما، قرآن ما، خدای ما، از شهدا تعظیم و تجلیل فرموده است شما برادران و خواهران، که در مزار شهدای اسلام در زیر این آفتاب سوزان جمع شده اید، برای تعظیم و احترام و مغفرت بیشتر نسبت به شهدای عزیز ما، همه از جا برخیزید و سوره فاتحه قرائت کنید.

... در منطق انبیاء، و در منطق قرآن، مسئله مرگ بخصوص برای انبهای مجاهد و پیشرو و شهداء حل شده است. در این آیه قرآن به صراحت و قاطعیت میگوید در باره کسانی که در راه خدا کشته شده اند کلمه مرگ را بردارید. نگوئید اینها مرده هستند. بلکه اینها زنده هستند و لکن بیشتر مردم و شما چنین استشاری ندارید. این راهی است که انبیاء باز کرده اند و دیوار بین این زندگی و زندگی آخرت و زندگی برتر را برداشتند و این راز را برای انسانها گشودند

که مرگ نیست، تحولی است از زندگی به زندگی دیگر، از طبیعت به فضای بزرگ و وسیع و عالمی الهی. بخصوص مرگی که فی سبیل الله باشد. راه خدا، جهاد فی سبیل الله، قتال فی سبیل الله، هجرت فی سبیل الله، سختیها و شکنجه‌های فی سبیل الله، این راه خداست. راه خدائی است که راه نجات خلقهاست، راه آزادی انسانهاست. راه خداوند به طرف آسمانهاست و نه شرق و نه غرب و نه جنوب و نه شمال راه خدا همین است. در همه آیاتی که درباره جهاد، قتال، هجرت، حرکت، مبارزه آمده، قید فی سبیل الله است. "اولاً" برای اینکه جهادها و کوششها، از جهت خودخواهی، سلطه‌جویی، تحمیل، به بند کشیدن و غنیمت ربودن نباشد فقط برای نجات انسانها، برای نجات همه مردم، برای گشودن بندها، برای آزاد کردن انسانها، برای برداشتن سدهائی که مردم را از هم جدا کرده و راه خدا را، راه تعالی رابسته است همین راه تعالی خود انسان است. در دیگر عبادات شخصی قید فی سبیل الله نیست. رابطه ایست بین انسان و خدای خود. ولی در این گونه عبادات، جهاد، کوشش، به میدان جنگ رفتن، با دشمن مقابله کردن، هجرت نمودن، همه فی سبیل الله، که ملاحظه میکنند که سبیل خدا همین راه نجات مردم است. هم مردم را نجات دادن، هم خود انسان از شهوات و غرائز و سقوط در زندگی کثیف دنیوی نجات پیدا کردن. والا انسان گوشه‌ای بنشیند و در افکار و اندیشه و خیالات خود فرو برود و تنها تسبیح و تحمید بگوید این از نظر اسلام منشاء تقرب به خدا نیست، چه بسا کسی در گوشه‌ای نشسته و به زبان، سبحان الله میگوید و در درون اندیشه‌هایش آلودگی و نقشه‌های شیطانی است. چه بسا انسانی که با تسبیح الله اکبر می‌گوید ولی مال و ثروت و قدرت طلبی و شهوات را بزرگتر از هر چیز میداند. چه بسا انسانی که به زبان در گوشه خانقاهی، مسجدی، به تنهائی الحمد لله میگوید ولی در درون آلوده به هرگونه رذائل خلقی و اندیشه‌های پست است. آنچه که راه خداست و انسان را از زمین میکند و به آسمان

می پیوندد و در ردیف ملائکه قرار میدهد ، جهاد فی سبیل الله است .  
 سبیل مردم ، سبیل خدا یک راه است . سبیل مردم ، سبیل خداست .  
 هجرت فی سبیل الله ، رنج کشیدن فی سبیل الله ، انفاق فی سبیل الله ،  
 در مقابل سبیل شیطان ، سبیل طاغوت ، سبیل غی . در مقابلش سبیل  
 رشد ، سبیل رشاد . راه رشد انسانها همین است در این آیه به صراحت  
 میگوید این کلمه مرگ را از زبان بیاندازید ، در باره کسانی که فی سبیل الله  
 کشته میشوند و این عالی ترین تعالی انبیاء است که کلمه مرگ برداشته  
 شود . وقتی کلمه مرگ در باره شهدا برداشته شد چنان نیروئی برای  
 اجتماع و افراد پیش میآید که هیچ قدرتی توان مقاومت ندارد ، بزرگان ،  
 محققین فلاسفه ، برای تشکیل مدینه فاضله و برای مردمیکه در راه تحقق  
 چنین اجتماع بزرگ و عظیم انسانی هستند ، میگویند باید کلمه مرگ  
 از چنین اجتماعی حذف شود . همانطوریکه از زبان باید حذف شود ،  
 از اندیشه هم باید رانده شود . **وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ  
 أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ  
 وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ  
 يَحْزَنُونَ** ، در این آیه میگوید از اندیشه بیرون برانید ، این جور حساب  
 نکنید که کسانی که در راه خدا کشته شده اند مرده اند ، اینها مرده اند ،  
 رزق پیدا میکنند . دارای فرح میشوند ، انبساط وجودی پیدا میکنند  
 و دائما " بر توافکن بر دیگران هستند .

این انسانی که در این محدوده مادی گرفتار است و  
 دائما " نگران است ، یا نسبت به گذشته محزون است  
 آنچه که از دست داد ، غنایمی که بدست نیاورده ، شهواتی که  
 به آنها نرسیده ، لذاتی که ازش فوت شده ، ثروت هائی که از دست  
 داده ، این حزن است نسبت به گذشته ، خوب نسبت به آینده که چه خواهد  
 شد ؟ زندگی من ، بقاء من ، حیات من ، حیات خانواده من ، این انسانی  
 است که مثل حبابی در روی موج خون و خوف گرفتار است و همه بشر  
 گرفتار است . قرآن میگوید اینها میخواهند بشارت بدهند ، سعی میکنند

به هرزبانی، به بازماندگان در دنیا بفهمانند *ولا خوف علیهم*، از این دو بند رهائی پیدا کرده‌اند نه خوف دارند و نه حزن اینها نزد پروردگار مرتزق هستند، شهدا چنین هستند. شهداء دائما الهام بخش هستند، شهداء در قلوب همه مردم زنده هستند، شهداء در نزد خدا پایدار و زنده هستند این تحول و این انقلاب شهادت که یک انسان آلوده و ساقط را یک مرتبه بالا میبرد، این خاصیت شهادت است همان جوان، زن، مرد، که دائما در اندیشه تاءمین لذات و شهوات مادی است، یک مرتبه از جا کنده میشود، و قتیکه به میدان شهادت آمد وقتی که دیدش وسیع شد. این انسان چنان اوج میگیرد که همه غرائز را به جا میگذارد. یک انسان ساقط، شهوانی و گرفتار غرائز میشود یک انسان عالیقدری که پروبال می‌گشاید و بطرف خدا حرکت میکند و مردمی را به دنبال خود میکشد. این خاصیت شهداء است. هرملتی اگر سست شد، اگر تن به ذلت می‌خواهد بدهد اگر تن به تحمیلات و بندها می‌خواهد بدهد، شهداء در وجدانهای یک یک مردم چهره نشان میدهند و نجات میدهند از جا بر میانگیرند. شهداء ۱۷ شهریور ما چنین بودند. رژیم و پشتیبانان آن و عوامل خارجی آن گمان میکردند از مدت‌هایی که فرهنگش را تحمیل کرده، اقتصادش را تحمیل کرده، جوانهای ما را ساقط کرده، به شهوترانی و خوشگذرانی و لذت و بی‌بندی و بی‌قیدی کشانده، خیال میکرد این ملت ساقط شد، تمام شد، ولی ۱۷ شهریور نشان داد که این ملت از جا بلند شده با همه عوامل سقوط، با همه بندها، با همه قیدهای اخلاقی و فرهنگی و اقتصادی تحمیل شده، بندها را باز کرد و در مقابل گلوله‌ها، و در مقابل تانک‌ها، با مشت گره کرده و فریاد "الله اکبر" دنیا را تکان داد. به آنها فهمانند که ما زنده‌ایم، ما بخودمان متکی هستیم و دنبال رهبری قاطع خودمان هستیم و دنبال انبیاء و اولیاء شهدای گذشته، از میدان کربلا گرفته تا این سیر تاریخ، ما دنبال آنها حرکت می‌کنیم.

این عظمتی بود که در چنین روزی مسلمان ایرانی جوان ما ، زن ما ، مرد ما ، دختر ما و پسر ما این وثیقه‌ای بود که برای ما گذاشتند . امروز ما بالای تربت اینها هستیم ، در مزار آنها هستیم . این آمدن غیر از زیارتها و فاتحه خوانیهای سنتی و معمولی است ، این آمدن برای این بود که تجدید عهد کنیم .

آنگاه طالقانی خطاب به شهدای ۱۷ شهریور می‌گوید :

"ای بچه‌هایی که در این خاک خفته‌اید ، ای جوانانی که با گلوله دشمن تن‌های شما و قلبهای شما دریده شد ، ای زنده‌های بزرگواری که به میدان ریختید و بچه‌ها را به بغل گرفتید و در مقابل گلوله‌ها شتافتید ، ما آمدیم بعد از یکسال با شما تجدید میثاق کنیم . خون شما میثاق ماست ، فریاد اللما کبر شما میثاق ماست ، آن هدفی که شما دنبال کردید در مقابل طاغوت و برای آزادی انسانهای ایران و مسلمانان و همه انسانهای دنیا . ما با شما تجدید پیوند و تجدید عهد میکنیم که ما همانرا تعقیب خواهیم کرد و ما در زیر این آفتاب سوزان و در میان این جمعیت و کنار مزار شما آمدیم تجدید پیمان کنیم . تجدید پیمان در مقابل هرگونه استبداد و به هر شکل ، تجدید پیمان در مقابل هرگونه استثمار و استعمار ، تجدید پیمان برای آزادی همه بشر ، همه مردم . تجدید پیمان برای پیاده کردن احکام عالییه اسلام و قرآن که مدت‌ها در زیر خاک مانده بود و فقط برای قرائت ، تجدید پیمان برای زنده کردن قرآن ، زنده کردن احکام اسلام ، زنده کردن قوانینی که بشر را باید زنده کند . . . .

کسانی که این پیامبر بزرگوار و این رهبر عالیقدر انسانیت را پیروی میکردند ، آن پیامبری که عامی بود ، یعنی از میان توده مردم برخاست ، از میان بیسوادها برای آنها و نفع آنها ، نه از میان یک گروه خاص و طبقه معین . آیه *لَرَسُولُ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ* ، همان پیامبری که پیامبران دیگر چشم براه ما بودند که وحی آنها و رسالت آنها تکمیل بشود . آیه *يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَاتِ وَالْإِنْجِيلِ* ، همان پیامبری که آمد تا

مردم را به معروف وادارد و از منکر باز دارد، همان پیامبری که آمد همه آنچه را که ادیان گذشته تحریم کرده بودند از طبیات، به مردم حلال کند. این قیدها را بردارد و آنچه خبیث است حرام کند. آیه **وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ**، بارهای سنگینی که بدوش بشر بوده است بردارد و پلهایی که فکرواندیشه مردم را وزندگی و حیات مردم را بسته بود بگشاید. این هدف این نبی بود، تحلیل طبیات، امر به معروف و نهی از منکر، تحلیل طبیات، تحریم خوارج، برداشتن اصرها و غلها. اصر یعنی چه؟ یعنی بار سنگین، باری که محکم بسته شد. آن تخیلات فکری و اندیشه‌های و عقیده‌های که دنیای شرک و کفر بر افکار و اندیشه‌های مردم تحمیل کرده بود. آن نظام طبقاتی که بر توده مردم تحمیل و بسته شده بود، آن قوانین و آداب و سنتی که مردم را زیر بار تخیلات کمرشکن کرده بود و آن غلهایی که دست و پای فکر، وحدت و حرکت مردم را بسته بود. این پیامبر آمد همه اینها را بردارد و این غلهها را بگشاید. این هدف این پیامبر بود یعنی آزاد کردن مردم، آزاد کردن از تخیلات طبقاتی، آزاد کردن از اندیشه‌های شرکی که تحمیل شده بود، آزاد کردن از احکام و قوانین که به سود یک گروه، یک طبقه بر دیگران تحمیل شده، این رسالت پیامبر شما بود. ما هم باید دنبال همین رسالت باشیم. این شهداء هم دنبال همین رسالت بودند. در مقابل فرهنگ تحمیلی، در برابر اقتصاد تحمیلی، در برابر قوانین تحمیلی، در برابر محدودیت‌های پلیسی که گاهی به اسم دین بر مردم تحمیل میشد که از همه خطرناکتر بود. یعنی آنچه را اخبار و رهبان و همکاری آنها با طبقات ممتاز بر مردم تحمیل کرده بودند به نام دین، این خطرناکترین تخیلات است. یعنی آنچه از خدا نیست، از جانب حق نیست، آنها را به اسم خدا به دست و پای مردم ببندند و مردم را از حرکت حیاتی بازدارند. حق اعتراض به کسی ندهند، حق انتقاد ندهند، حق فعالیت آزاد به مردم و مسلمانها و مردم آزاده دنیا ندهند. این هم "اصر" است. این هم "غل" است. این غلهایی

است که پیامبر مبعوث شد و آن بشر دچار این همه غلها را نجات داد. تا ما دنبال این پیامبر، هم خودمان را نجات بدهیم، هم دیگران را نجات بدهیم. دعوت اسلام، دعوت به رحمت و آزادی است. در اول هر سوره به نام دو رحمت، رحمت واسعه و رحمت خاص شروع میکند. بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَمَا اَرْسَلْنَاكَ اِلَّا رَحْمَةً لِّلْعٰلَمِیْنَ. تو رحمتی، رحمت برای همه مردم. همان گناهکاری که محکوم به اعدام میشود به، قانون اسلام، هم برای خودش رحمت است که گناهانش شسته بشود، از شر باقیمانده اش مردم آزاد بشوند، هم رحمت به دیگران. جهادش رحمت، حجرتش رحمت، قوانینش رحمت، هدایتش بر اساس رحمت. نظام اسلامی میخواهیم که در پرتو رحمت باشد. ما اگر همان رسالت رحمت الهی را در باره مردم خودمان و دیگران در مرحله اول اجرا بکنیم، بسیاری از مشکلات حل میشود. بسیاری از این تشنجات از میان میرود. هنوز هم مردم مستضعف ما در داخل و مرکز و اطراف و آنجا کشور باور نمیکند که رسالت اسلام و انقلاب ما برای آزادی است. چون عمل کمتر دیده‌اند.

مسئله کردستان نگرانی عمده طالقانی بود و برای حل آن آخرین وصیت‌ها

را می‌کند:

"در همین مسائلی که در کردستان پیش آمد، اگر ما بجای پس‌گیری، پیش‌گیری می‌کردیم، اگر آنوقتی که من به سنندج رفتم با دوستانمان عمل می‌کردم، با حفظ رحمت با اینها تماس می‌گرفتیم و بندها از اینها بر می‌داشتند، اون بندهائی که بر آنها تحمیل شده و آنچه که رژیم طاغوت بر آنها تحمیل کرده بود، شاید این مسائل یا پیش‌نمیا مدیا کمتر پیش می‌آمد. همین‌طور نسبت به دیگران و نسبت به همه. ولی ما هنوز هدف اسلام را تشخیص نداده‌ایم. همه می‌گوئیم انقلاب اسلام، برسید هدف اسلام چیه؟ این گروه، اون گروه، یُكْفِّرُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا، این اون را تکذیب میکند، این به اون می‌گوید مرتجع، این به اون می‌گوید انحرافی، ولی هنوز مشخص نشده اسلام چه میخواهد؟

منظور اسلام چیست؟ اگر هدف‌ها تشخیص داده بشود، اگر راه به طرف هدف باز شود، بسیاری از این درگیریها تخفیف پیدا میکند. آن وقت مشخص میشود که این برادر کرد آیا واقعا "ضدانقلاب بوده یا او را یا شعارهایی که در زمینه اغلبها و اصرهای مادی و فرهنگی نگه داشتند.

شعار میدهند، اورا فریب میدهند، مجذوبش میکنند...

باید از همان قدم اول، روز اولی که رژیم سقوط کرد، ما پرچم رحمت را باز کنیم و با عمل نشان بدهیم اون کسانی که هنوز میخواهند حقوقهای زیاد در ادارات بگیرند و بنشینند و کار نکنند، اینها را ببریم دنبال کار و به زندگی مردم، مستضعفین، مسکن، زندگی، آنقدریکه می توانیم برسیم و از این کاغذ بازیها دست برداریم. اگر میگردیم بسیاری از مسائل حل میشد. من قول میدادم حل میشد. صدها بار من گفتم که مسئله شورا از اساسی ترین مسئله اسلامی است، حتی به پیامبرش با آن شخصیت میگوید، با این مردم مشورت کن، به اینها شخصیت بده، بدانند که مسئولیت دارند متکی به شخص رهبر نباشند، ولی نه اینکه نکردند، میدانم چرا نکردند. هنوز در مجلس خبرگان بحث میکنند در این اصل اساسی قرآن که به چه صورت پیاده بشود! شاید! یا اینکه! می توانند؟ نه! این اصل اسلامی است یعنی همه مردم از خانه و زندگی و واحدها باید با هم مشورت کنند در کارشان. علی میفرمود: *مَنْ اسْتَبَدَّ بَرَأءٌ يَهْلِكُ*، هر کس استبداد کند در کارهای خودش، هلاک میشود. *مَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهُمْ فِي عُقُولِهِمْ*، وقتی من یک دید دارم با یک نفر شما، دو نفر، ده نفر، وقتی مشورت میکنم ده دید پیدا میکنم، ده عقل به عقل خودم ضمیمه میکنم. چرا نمیشود، نمیدانم! امام دستور میدهد، ما فریاد میکشیم، دولت هم تصویب میکند، ولی عملی نمیشود. مگر در سنج که این شورای نیمبند تشکیل شد، ضرری به جایی رسید؟ و می بینیم که آنجا نسبتا" از همه جای کردستان آرامتر است. یعنی گروههای افراطی دست اندرکار، شاید اینطور تشخیص بدهند که اگر شورا تشکیل بشود دیگر ما چه کاره هستیم؟ شما هیچی، بروید دنبال



کارتان . بگذارید این مردم مسئولیت پیدا کنند ، این مردم که کشته دادماند ، اینهایی که اینجا خوابیدماند ، از همین توده‌های جنوب شهر بودند . منطق اینها این بود . میگویند درکارخانه‌ها اخلال میشود ، خوب یک مرتبه اخلال بشود ، آن اصل مهمتر از این است که در یک کارخانه اخلال بشود . درکارخانه اخلال شد ، شورا را تعطیل کنید . چرا؟ وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ ، در اجرائیات ، پیامبر با اون عظمتش می‌نشست ، با مسلمانها در جنگ بدر ، جنگ احد ، جنگ خندق شما نظرتون چیست؟ از شهر خارج شویم یا نه؟ در شهر بمانیم؟ شما نظرتون در جنگ خندق چیست؟ خرماها را به یک عده از قبائل عرب بدهیم؟ اینها بروند کنار تا بین اینها اختلاف ایجاد بشود یا ندهیم؟ در جنگ بدر که آماده جنگ نبودیم جنگ کنیم یا نکنیم؟ وقتی آنها میگویند که یا رسول الله ما آن وقتی در پرتو اسلام نبودیم مقابل دشمن میرفتیم حالا چرا در خانه در میان شهر بنشینیم؟ می‌فرماید بفرمائید . یا رسول الله آن وقتی که ما مسلمان نبودیم ، موحد نبودیم ، به عربها باج نمیدادیم ، حالا باج خرما بدهیم به اینها؟ فرمود نه می‌جنگیم ، شما نظرتان اینست ، می‌جنگیم . این کاری است که تمام مردم باید بکنند . می‌فرماید ما برای جنگ نیامدیم ، در بدر اینهمه قشونی که حرکت کردند با تجهیزات از مکه ، ما شاید تا بتوان آنها را نداشته باشیم ، بجنگیم یا نجنگیم؟ مقدار عرض میکند یا رسول الله ما با شما بیعت کردیم ، دست ما را بگیر به دریا پرت کن ، به هر جا که میخواهی پرت کن و به هر موجی میخواهی بسپار ، ما دنبال تو هستیم ، می‌جنگیم به اسم خدا ، و فتح هم میکردند ، چون همه مسئولیت قبول میکردند . ولی وقتی مردم از مسئولیت خارج شدند ، شما برادر ، شما کاسب ، شما کارگر ، شما بازاری ، شما کشاورز ، بگوئید خب به ما چه! دارند کارشان را میکنند . نه ، وظیفه یک یک از شماست ، و اگر می‌کردیم! و اگر می‌کردیم! و اگر می‌کردیم! ، که خیلی زمینه برای کارها داشتیم ، و هنوز هم داریم . بیشتر این تشنجات ، این فرصت طلبیهای عوامل ضد انقلاب و خارجی را زبانشان را می‌بستیم

و سلاح از دستشان می‌گرفتیم. ولی متأسفانه دیر شد، ولی هنوز هم دیر نشده. همانطور که جلوی توپ و تانک رفتید، این مسئولیت را دارید شما، این بعهده شماست. شاید بعضی از دوستان ما بگویند آقا شما چرا این مسائل را در میان توده مردم مطرح می‌کنید؟ بیائید در مجلس خبرگان، می‌گویم بین موکلین شما من مطرح می‌کنم. اینها هستند ما را وکیل کرده‌اند، میدانند برای چه وکیل کردند، ما وظیفه و مسئولیت نسبت به اینها داریم. باید پدرها، اندیشه‌ها، بدبختی‌ها، ناراحتی‌ها، عقب‌ماندگی‌های این مردم را جبران کنیم، با قوانین نجاتبخش و حیاتبخش اسلامی.

امیدوارم که همه ما هوشیار بشویم، فرد فرد ما مسئولیت قبول کنیم و این مسائل عظیم اسلامی را پیدا بکنیم.

خودرأیی و خودخواهی را کنار بگذاریم، گروه‌گرایی و فرصت‌طلبی و تحمیل عقیده و یا خدائی نخواستہ استبداد زیر پرده دین را کنار بگذاریم و بیائیم با مردم، با دردمندها، با رنج‌کشیده‌ها، با محروم‌ها، همصدا بشویم. خداوند همه ما را بیامزد...

خدا همه ما را به راه راست و راه مستقیم، نه راه چپ و نه راه راست مقابل چپ، هدایت کند. زحمت‌های ما را در مسائلی که برای مردم و در راه خیر مردم است الهام ببخشد، رهبر عالی‌قدر ما را در راه خیر و صلاح و آزادی مردم تایید بفرماید و همه ما را قدر دادن این خونهای شهدا و پیمانهای که خون اینها با ما سته‌اند، بدارد.

و بدینگونه آخرین خطبه از آخرین نماز جمعه طالقانی به پایان میرسد و سه روز بعد به ملاء اعلا می‌پیوندد و با ارواح شهداء ۱۷ شهریور و اجداد طاهرینش محشور میگردد و جسد پاکش در کنار شهداء انقلاب اسلامی و در آخرین میعادگاهش با مردم بهشت‌زرها به خاک سپرده میشود.

## ۲۲ - مردم ایران در سوگ طالقانی

در سوگ طالقانی، مردم ایران بالاترین و طبیعی‌ترین تجلیل ممکن را بعمل آوردند. به محض انتشار خبر درگذشت طالقانی، زن و مرد، کوچک و بزرگ، عالم

و عامی، مسلمان و غیر مسلمان، همه به خیابانها ریختند و صادقانه و صمیمانه اشک حسرت و تاءثر بود که در گونه‌ها روان و جاری میشد طبیعی‌ترین، بی‌ریا ترین، صمیمانه‌ترین عکس‌العمل‌های مردم منعکس بود.

در مراسم دفنش مردم او را با عنوان "نایب پیغمبر" بدرقه کردند. آنجاکه نوحه سردادند: "ای نایب پیغمبر ما جای تو خالی".  
در سوگش رهبر انقلاب، طی بیانهای گفت:

"... مجاهد عظیم الشان و برادر بسیار عزیز حضرت حجت الاسلام والمسلمین آقای طالقانی از بین ما رفت و به ابدیت پیوست و به‌ملاّء اعلا با اجداد گرامیش محشور شد..."

"آقای طالقانی یک عمر در جهاد و روشنگری و ارشاد گذراند... او شخصیتی بود که از حبسی به حبس و از رنجی به رنج دیگر در رفت و آمد بود و هیچگاه در جهاد بزرگ خود سستی و سردی نداشت..."  
"او برای اسلام بمنزله حضرت ابوذر بود. زبان‌گویای او چون شمشیر مالک اشتر برنده بود و کوبنده..."

در مراسم هفت ابوذر زمان در فیضیه، (۲۴ شهریور ۵۸) بنیانگذار جمهوری اسلامی طی سخنانی طالقانی را ستود و در حقیقت گفت:

"ما برادری را از دست دادیم، و ملت ما پدری و اسلام مجاهدی را. همه در سوگ هستیم. و تاءثر از این مصیبت بزرگ. خداوند او را غریق رحمت و شما را بردبار و صبور بفرماید."

رهبر انقلاب در همان روز، در دیدار با خانواده طالقانی گفت:

"نمی‌دانم من باید به شما تسلیت بدهم یا شما به من یا هردو... من به شما تسلیت بدهم که یک پدر بزرگی را از دست داده‌اید و شما به من که یک برادر عزیزی را از دست داده‌ام. و همه به ملت که یک خدمتگزاری را از دست داده‌اند، و همه به اسلام که یک مجاهدی را از دست داده است."

آیت‌الله منتظری، که سه سال مصاحب‌زندانش بود، در حقیقت گفت:  
"ایشان اهل راز و نیاز با خداوند بود. مردی بود مجاهد، مقاوم

وعابد. گرچه حضرت آیت الله امام خمینی در رأس همه مقاوم بود و رهبری مبارزه را داشت ولی در درجه دوم آیت الله طالقانی طاب ثراه در مبارزه ملت ایران نقش حساس و تعیین کننده ای داشت."

راستی طالقانی را با قلم چه کسی میتوان معرفی کرد که چه بود؟ چه کرد؟ چه میخواست؟ و چگونه میخواست؟ آیا بخاطر اسلام یا بخاطر مردم به هر راهی میرفت؟! به هر کسی روی میآورد؟! از هر چیزی سود می جست؟! به هر شیوه ای عمل میکرد؟!.

یا نه! بهتر آن دیدیم که طالقانی را در سالگشت رحلتش از زبان و بیان آراء و نظرات خودش، نسبت به اعتقادش، ایمانش، مردمش، رهبرش، کشورش، فرزندان، و میثاقش با شهدا معرفی کنیم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

نهضت آزادی ایران

۶۲/۶/۱۹

## مآخذ

- ۲- یادنامه ابودر زمان - انتشارات بنیاد فرهنگی آیت الله طالقانی
- ۲- طالقانی و تاریخ
- ۳- طالقانی از آزادی تا شهادت
- ۴- طالقانی، به اهتمام علی جانزاده، انتشارات همگام
- ۵- خاطرات شخصی



کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»



کتابخانه آنلاین «طاقانی و زمانه ما»

مرکز پخش: دفتر نهضت آزادی ایران

تهران — خیابان استاد مطهری — شماره ۲۳۴ تلفن ۸۳۳۷۵۷

قیمت: ۱۰۰ ریال